

نظام‌های عقیدتی دوره ساسانی و ساختارهای تدفینی

**Ideological Systems in the Sasanian Period and Funerary Structures**

ACCEPTED MANUSCRIPT

## چکیده

آثار تدفینی از معدود مواد فرهنگی هستند که بی‌شک شواهدی از نگرش فرهنگ‌های منقرض شده نسبت به مرگ را فراهم می‌کنند. طبیعت اطلاعات فراهم‌آمده از رهگذر مطالعه مواد تدفینی غیرمستقیم و ضمنی است. اما اسناد نوشتاری می‌توانند مکمل و راهنمای بررسی این موضوع در مورد فرهنگ‌های تاریخی باشند. ایرانشهر ساسانی از افق‌های زمانی-مکانی بوده که شواهدی از سنت‌ها و عقاید خاکسپاری فرهنگ‌های گوناگونش در دست است. بنابراین مطالعه فرهنگ مادی و مدارک مکتوب مرتبط با این موضوع گامی رو به پیش در حوزه مطالعات ساسانی شمرده می‌شود که تا به امروز کم‌وبیش مغفول مانده است. پژوهش حاضر تلاشی از آن دست برای استنباط‌های عقیدتی از مواد تدفینی بوده و بر اساس این پرسش طراحی شده که آیا شناسایی نظام‌های عقیدتی گروه‌هایی که ساختارها و بقایای تدفینی گونه‌گونی را به وجود آورده‌اند، بر پایه شواهد در دسترس ممکن است؟ فرض نویسنده بر این بوده که با توجه به منابع نوشتاری اندک، تمایز میان دین‌های گوناگون بر اساس فرهنگ مادی در دسترس چالش‌برانگیز است، چه برسد به تفاسیر مختلف از زرتشتی‌گری در این دوران. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه داده‌های باستان‌شناختی و منابع دست‌اول به گونه‌شناسی ساختارهای تدفینی و پراکنش فضاییشان بر اساس واپسین یافته‌ها و سرانجام استخراج و استنباط اطلاعات آیینی پرداخته است. در نتیجه نشان داده شده که گورهای «چاله‌ای» و «چینه‌سنگی» که فاقد ویژگی‌های استودان یا گورهای اضطراری مذکور در *وندیداد* و *دادستان دینیگ* هستند، می‌توانند با اطمینان بالایی غیرزرتشتی تلقی گردند. همچنین زیست آیینی اقلیت نسطوری در مواردی در استفاده آنها از سنت‌های تدفین زرتشتی مانند «گوردخمه‌ها» و «استودان‌ها» بازتاب یافته است. اما در حالی که استودان‌ها به‌طور کلی مدرکی از تلاش مردمان حوزه‌های جغرافیایی متفاوت را برای انطباق اعمال تدفینی با اصول زرتشتی ارائه می‌کنند، «دخمه‌گذاری» در گوردخمه‌ها و برج‌های خاموشی امکان‌پذیری مداوم و تحول سنت‌های تدفین زرتشتی در ایران دوران گوناگون را فراهم می‌نمایند.

واژگان کلیدی: تدفین، دوره ساسانی، زرتشتی، گور، وندیداد.

## ۱-۱. بیان مسئله

آثار تدفینی از معدود مواد فرهنگی هستند که بی‌شک شواهدی از نگرش فرهنگ‌های منقرض شده نسبت به مرگ را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، باستان‌شناس می‌تواند با اطمینان آنها را بقایایی مرتبط با عقاید مذهبی گروه‌های انسانی به‌طور کلی و تشریفات خاکسپاری به‌طور جزئی تلقی کند. با این وجود، طبیعت اطلاعات فراهم‌آمده از رهگذر مطالعهٔ مواد تدفینی غیرمستقیم و ضمنی است. این ویژگی چالشی بر سر راه تشخیص دقیق‌تر چیستی و چگونگی سامان‌های عقیدتی و دین‌های مردمان باستانی شمرده می‌شود. اما اسناد نوشتاری می‌توانند مکمل و راهنمای تحقیق این موضوع در مورد فرهنگ‌های تاریخی باشند.

پیش از ورود به بحث اصلی، جای دارد که بخش بیان مسئله به‌شکلی خلاصه نکته‌ای را دربارهٔ دوره‌بندی آثار مورد مطالعه نیز ارائه کند. تمرکز این تحقیق بر دورهٔ ساسانی به‌دلیل وضعیت خلأها در مطالعات ساسانی (بنگرید به «پیشینه پژوهش»)، ظرفیت اطلاعات در دسترس و محدودیت یک مقاله است. وگرنه شواهد در دسترس نویسنده را ناگزیر از مجزا کردن سنت‌های تدفینی دورهٔ ساسانی از دورهٔ اشکانی نمی‌کند. دلایل این نکته که صرف تغییر در قدرت سیاسی نمی‌تواند شالوده‌ای استوار و توجیهی منطقی برای متمایز کردن چنان سنت‌هایی بین دوران آن دو شاهنشاهی باشد، در چند دسته قابل تقسیم‌بندی است: تداوم روش‌های تدفین در دوران اشکانی و ساسانی، مانند: گوردخمه‌ها، تدفین خمرهای، تابوت‌های وانی‌شکل و گورهای پشته‌سنگی و چاله‌ای (برای توضیحات و ارجاع‌ها بنگرید به بخش «گونه‌شناسی ساختارها و سنت‌های تدفین»). همین‌طور در مواردی از گورستان‌هایی که تحت مطالعهٔ روشمند قرار گرفته‌اند، گزارش شده که استفاده از محوطه‌ها فراتر از دورهٔ اشکانی در عصر ساسانی نیز ادامه یافته است. گورستان‌های چشمه‌سار تخت‌جمشید (Schmidt, 1957: 117–23, Pls. 85–9)، آخوررستم/تنگ‌زندان (عبدی، ۱۳۸۴؛ احمدی‌نیا و رزمجو، ۱۴۰۰؛ Atayi, 2020)، قصر ابونصر (Whitcomb, 1985: 210–6)، جزیرهٔ خارگ (Ghirshman 1960; Haerinck, 1975; Potts, 2004b)، شوش (Boucharlat & Haerinck, 2011) و گرمی (کامبخش‌فرد، ۱۳۴۶؛ ۱۳۷۷) از این جمله‌اند. سوای این دو نکته، مطالعات جوامع انسانی گواه فرایندهای تحولی متفاوت در نمودهای گوناگون فرهنگ‌ها بوده است. به این معنا که تغییر در جنبه‌هایی مانند چگونگی پوشش، آرایش، استفاده از جواهر و سازگاری‌های فن‌آورانه همگام و همسان با تحول هنجارها و ارزش‌های رفتاری-عقیدتی نیستند (Tapper, 2002: 39). به‌نظر بویس تغییر در آیین‌های دفن مردگان حتی با ظهور دین نو دشوار است (بویس، ۱۳۹۳: ۱۳۶). در مطالعات جامعه‌شناختی-انسان‌شناختی انجام‌شده با توجه به «تئوری عمل» بوردیو (Bourdieu, 1977) نیز پدیدهٔ «ناسازی یا ناسازش» (*hysteresis*) در میدان‌های گوناگون اجتماعی (*fields*) در روندهایی گرچه مرتبط اما متمایز و با میزان تأثیر متفاوت رخ می‌دهد<sup>۱</sup>.

## ۱-۲. اهداف و ضرورت پژوهش

ایران‌شهر ساسانی از افق‌های زمانی-مکانی بوده که شواهدی از سنت‌ها و عقاید خاکسپاری فرهنگ‌های گوناگونش در دست است. بنابراین مطالعه فرهنگ مادی و مدارک مکتوب مرتبط با این موضوع گامی رو به پیش در حوزه مطالعات ساسانی شمرده می‌شود که تا به امروز کم‌وبیش مغفول مانده است (بنگرید به بخش «پیشینه پژوهش»). پژوهش حاضر تلاشی از آن دست برای استنباط‌های عقیدتی-آیینی از مواد تدفینی است.

## ۱-۳. پرسش و فرضیه

پرسش این مطالعه عبارتست از اینکه آیا بر پایه شواهد در دسترس شناسایی نظام‌های عقیدتی گروه‌هایی که ساختارها و بقایای تدفینی گونه‌گونی را به وجود آورده‌اند، ممکن است؟ در راستای آن، فرض نویسنده بر این است که با توجه به منابع نوشتاری اندک، تمایز میان دین‌های گوناگون بر اساس فرهنگ مادی ناقص در دسترس چالش برانگیز است، چه برسد به تفاسیر مختلف از زرتشتی‌گری در این دوران<sup>۲</sup>. با این حال، شواهدی از سنت‌هایی شناسایی شده که حداقل می‌تواند غیرزرتشتی - در مفهومی ارتدکس - تلقی شود. در این موارد، ردپای اقلیت‌های مذهبی تا حدی قابل پیگیری است در حالی که گونه‌های تدفینی دیگر همساز با قواعد رسمی زرتشتی دوره ساسانی هستند - در بعضی موارد آشکارا.

## ۱-۴. چالش‌های پژوهش

از مهمترین چالش‌های پیش روی این پژوهش، انجام نشدن تحقیقات روشمند باستان‌شناسی تدفینی است که همراه با کاوش گورها برای آگاهی از ساختار آنها و تجزیه و تحلیل محتویاتشان با بهره‌گیری از روش‌های علمی باستان‌سنجی بوده باشند. همین‌طور مسئله دیگر، کم بودن و درعین حال همه‌شمول نبودن منابع دست‌اول نوشتاری در دسترس است. این به این معناست که منابع اندک مکتوب تا حد چشمگیری محدود به تفسیر تحت حمایت دولت ساسانی از قواعد و تشریفات تدفین و ادبیات نسطوری اولیه و شهادت‌نامه‌های سریانی - که در مواردی به اسقف‌نشینان قلمروی ساسانی و سرگذشت و شرایط زیست اقلیت مسیحیان ایرانی پرداخته‌اند - است.

## ۱-۵. روش تحقیق

این پژوهش با توضیح پدیده‌های مادی به تحلیل چستی و چگونگی فرایند وقوع آنها پرداخته و از این رو روش شناسیش توصیفی-تحلیلی شمرده می‌شود. مواد مطالعاتی به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و دربرگیرنده این موارد هستند: داده‌های باستان‌شناختی - ساختارهای تدفینی، محتویات و محیط آنها - و مدارک نوشتاری - به‌ویژه منابع دست‌اول که شامل متون مذهبی زرتشتی وندیداد و د/دستان دینیک و شهادت‌نامه‌های سریانی می‌شوند.

در این راه، نخست هر گونه از ساختارهای تدفینی این دوره به شکلی موجز معرفی و توصیف گشته، پس از آن پراکنش فضایی آن بر اساس واپسین انتشارات باستان‌شناسی ساسانی به بحث گذاشته شده و سپس با کمک مدارک موازی - به‌ویژه متون مذهبی مربوط به دوره مورد مطالعه، اطلاعات مذهبی که به‌طور بالقوه قابل استنباط و استنتاج بر اساس این مواد مطالعاتی هستند، استخراج می‌گردند. این اطلاعات می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد. سرانجام نتیجه‌گیری در مقام رد یا تأیید فرضیه پژوهش برآمده، برابند اصلی اطلاعات در دسترس را در شماری نکته کلیدی ارائه کرده و وضعیت مطالعات ساسانی و باستان‌شناسی تدفینی برای جهت‌دهی به نقشه راه کارهای آینده در این حوزه مطالعاتی را ترسیم می‌کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعه تدفین در ایران باستان بر اساس منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناختی بیش از یک سده پیشینه دارد. ولی تقریباً مطالعه‌ای «جامع» و «متمرکز» بر موضوع در دوره ساسانی صورت گرفته نشده است (بنگرید به Boucharlat, 1991; Farjamirad, 2015c; شراباف و نظری، ۱۳۹۶). پژوهش‌های پیشین عموماً یا از نظر زمانی بسیار گسترده‌تر (ایران باستان به‌طور کلی) بوده (Inostrantcev, 1923; Trümpelmann, 1984; Grenet, 1989; Farjamirad, 2015c) یا اینکه از نظر جغرافیایی در مقیاس محدودتر منطقه‌ای (مانند: Vanden Berghe, 1953; Huff, 1962; Benveniste, 1984; Trümpelmann, 1988; Huff, 1992; Simpson, 2018 & 2019a; Russel, 2000; 2004a) هستند. گروهی دیگر از مطالعات نیز کتیبه‌های پارسی میانه گورهای دوره اواخر باستان به‌ویژه در فارس معرفی کرده‌اند (به‌عنوان نمونه بنگرید به Frye 1970; Tafazzoli, 1991; Tafazzoli & Sheikh-al-Hokamayi, 1994; نصراله‌زاده، ۱۳۸۵). این گورنوشته‌ها در پژوهش ما نقشی مهم دارند چرا که سندی استثنائی از جوامع سازنده ساختارهای تحت مطالعه فراهم می‌نمایند.

همچنین بررسی‌های تاریخی انجام شده بر تشریفات تدفین زرتشتی نیز مرتبط با موضوع مورد توجه در اینجا هستند. این تحقیق‌ها بیشتر بر پایه اسناد تاریخی انجام شده (Boyce, 1993; De Jong, 1997: 432–46; Russel, 2000; Herman, 2010; Hintze, 2017a & 2017b) و تنها در اندک مواردی همراه با در نظر گرفتن فرهنگ مادی بوده‌اند (Shapur-1987; Huff, 1988; Huff, 1992; Huff, 1998; Huff, 2004a).

### ۳. گونه‌شناسی ساختارها و سنتهای تدفین

#### ۳-۱. گورهای چاله‌ای (pit burials)

یکی از انواع ساختارهایی که شاید در نگاه نخست در تناقض با قواعد رسمی زرتشتی تدفین شمرده شود (بنگرید به بخش «بحث: استنباط‌های عقیدتی از گونه‌های تدفینی»)، گور چاله‌ای است. چنان‌که از نام این دسته از گورها پیداست، جسد به شکل مستقیمی با حفر زمین درون چاله‌ای دفن می‌شده است (تصویر ۱). برخلاف گمانی که پیشتر این گونه را نادر می‌پنداشت، امروزه نمونه‌های آن از مناطق گوناگون قلمروهای اشکانی-ساسانی گزارش شده است.<sup>۳</sup>

نمونه‌های گزارش شده عبارتند از: تل ملیان (Balcer, 1978: 89–99; cf. Simpson & Molleson, 2014: 85)، تنگ بلاغی (Bendezu-Sarmiento & Jafari, 2018: 45–47, 50, Fig. 3) و قصر ابونصر (Whitcomb, 1985: Fig. 75) در منطقه فارس؛ شهر شاهی شوش (Boucharlat & Haerinck, 1991: 72)؛ شغاب بوشهر (توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵: 61–3)؛ قلعه ایرج در شمال فلات مرکزی (توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵: ۲۲)؛ قومهس (Mousavinia *et al.*, 2018: ۲۲)؛ و گرگان (Kiani, 1982: 11–19) در شمال شرق؛ باباجیلان (حسن‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳۹۱)؛ و ورکبود (Vanden Berghe, 1972) در زاگرس مرکزی؛ هفتوان تپه سلماس (Burney, 1970; 1972; 1973) و فضای موسوم به تالار (Hallenbaus) ساختمان شرقی در بسطام (Kleiss, 1970a: 50–4, Pl. 31, 1; 1970b: 112–3) در شمال غرب؛ در دو تل صنکر در غربی‌ترین محدوده زاگرس در حمیرین (Yokoyama & Kamada & Ohtsu, 1988: 149–50)؛ قلعه کنگلوی مازندران (سورتیجی، ۱۳۹۰: ۸۷–۸۰، تصویر ۴)؛ مرو (Kaim & Kornacka, 2016: 54; Simpson & Molleson, 2014, Pl. 5) و تپه کلای (قلعه) در غرب قندهار (Shaffer & Hoffman, 1976: 133–37).



تصویر ۱. گور چاله‌ای در قلعه کنگلو، سوادکوه (سورتیجی، ۱۳۹۰: تصویر ۴).

### ۲-۳. استودان‌ها (ossuaries/bone receptacles)

در برابر گورچاله‌ها، گونه‌ی دیگری از تدفین دربرگیرنده‌ی انواع ساختارهاییست که به‌طور سنتی در ادبیات باستان‌شناسی ایران «استودان» خوانده می‌شوند. بر اساس شکل و مواد ساخت نمونه‌های گزارش شده، این دسته خود به چند زیرمجموعه قابل تقسیم است که در اینجا معرفی می‌شوند. استودان‌ها به‌عنوان عنصری ساختمانی و به‌شکل یک مکعب‌مستطیل گچی که در مجموعه‌ی بندیان (Rahbar, 1998: Fig. 8; 2004: 10–13; 2008: 19–20, Figs 16–25; cf. Gignoux, 2008) و آتشکده‌ی پلنگ‌گرد (Khosravi *et al.*, 2019: 55) خاکبرداری شده‌اند (تصویر ۲). «استودان‌های ستون‌وار» (pillar ossuaries) تراشیده شده در سنگ که در حفره‌ای در بلوک‌های صخره‌ها برپاداشته و به‌ویژه در فارس یافته شده‌اند (Stronach, 1966: Figs 2–7, 12, & 13; Huff, 2004b: 399 with bibliography; Farjamirad, ) (Farjamirad, 2015a; Simpson, 2018: 425, 442; Khanipour & Kavosh, 2022: 150; 2015b: 150). برای نمونه‌ای در کهگیلویه و بویراحمد بنگرید به Farjamirad, 2015a؛ شعریاف و نظری، ۱۳۹۶: ۱۶۹). استودان‌های منقول سفالی و سنگی

گروهی دیگر از این گونه‌اند که به‌ویژه در آسیای مرکزی رایج بوده ( Grenet, 1984; Kaim & Kornacka, 2016: Cereti & Gondet, 2015: 58; Han & Wang, 2023 54-6). و موارد یافت‌شده از فلات ایران اندک است ( 399, n. 31; Huff, 2004a: 594). اما نمونه‌هایی دردار از سنگ‌آهک از محوطه‌هایی ساسانی در شبه‌جزیره بوشهر گزارش شده است (Molleson, 2009; Simpson & Molleson, 2014: 80-1. Pls 1-3؛ تصویرهای ۳ و ۴). نویسنده تمایل دارد گروهی دیگر از این دسته را نیز تحت عنوان «استودان‌ها از دیگر مواد» در نظر بگیرد. این انتخاب بر اساس کشفی از قومس و مربوط به استخوان‌هایی گردآوری‌شده در یک پارچه (بقچه؟) که خود در کیسه‌ای چرمی نهاده شده بوده، است (Hansman & Stronach, 1970؛ همچنین بنگرید به Simpson & Molleson, 2014: 87-8). بنابراین در این طبقه‌بندی با توجه به تنوع این گونه احتمال کشف‌های آینده از شکل‌های دیگری که از موادی متفاوت ساخته شده‌اند نیز در نظر گرفته می‌شود.



تصویر ۲. استودان‌های گچی در آتشکده پلنگ‌گرد، کرمانشاه (Khosravi et al., 2018: Fig. 13).



تصویر ۴. استودان سنگ‌آهکی در بوشهر (Simpson 2019b, Fig. 4).



تصویر ۳. استودان خمراه‌زدی در سبزاباد، بوشهر

(Simpson & Molleson 2014, Pl. 2; Simpson 2019, Fig. 3)



تصویر ۵. تابوت‌سنگی کاوش‌شده در شغاب، بوشهر (Khosravi *et al.*, 2018: Fig. 3).

۳-۳. تدفین در خمره‌ها (اژدری) (terracotta (torpedo) jar burials) و تابوت‌های سنگی (sarcophagi)،

### سفالی و گچی

نمونه‌های این دسته تا کنون به‌ویژه از نیمه غربی قلمروی ساسانی گزارش شده است. این موارد از محوطه‌هایی در منطقه فارس (مانند: منتظرظهوری، ۱۴۰۰؛ جعفری زند، ۱۳۹۶؛ Schmidt, 1957: 117-23, pls. 85-9)؛ دشتهای پست جنوب غرب (مانند: Khosravi *et al.*, )؛ بوشهر (Unvala, 1929: 133; Boucharlat & Haerinck, 2011: 39-50)؛ (2018: Fig. 3؛ تصویر ۵)، زاگرس مرکزی (آذرنوش، ۱۳۵۴؛ ۵۱؛ کامبخش فرد، ۱۳۷۴؛ ۵۳-۱۴۵؛ ۱۳۸۶؛ ۲۴۱) و شمالی (کامبخش فرد، ۱۳۴۶؛ ۶-۱۵) گزارش شده‌اند. در این میان، قابل اشاره آنکه کاوش‌های اخیر در غرب ارگ اردشیرخوره به پیدا شدن نمونه‌هایی جالب توجه از تابوت‌های گچی وانی شکل در آرامگاهی از دوره ساسانی اولیه انجامیده است (منتظرظهوری، ۱۴۰۰). همین‌طور پژوهش‌های باستان‌شناسان بر تدفین در خمره‌های اژدری در منطقه بوشهر گواه حضور چنین سنتی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس نیز در این دوره بوده است (مانند: میرفتاح، ۱۳۷۴؛ ۶۱-۲۵؛ توفیقیان، ۱۳۹۴؛ ۳؛ توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵؛ ۲۲؛ Simpson, 2007: 153-65؛ Simpson, 2019a؛ Simpson, 2019b: 293-4؛ Figs؛ Rahbar, 2024: 4 & 5).

### ۳-۴. دخمه‌گذاری (entombment) در گوردخمه‌ها

اصطلاح دخمه‌گذاری در اینجا در مفهومی متفاوت از آنچه که در بین زرتشتیان امروزی رایج است، به کار می‌رود. در واقع واژه «دخمه» در اینجا به پیروی از نام رایج دوره ساسانی (بنگرید به بخش «۵-۴») برای ساختارهایی به کار رفته که به شکل افقی در صخره‌های کوهستان یا بلوک‌های سنگی بزرگ و منفصل از کوه‌ها ایجاد شده و می‌توانسته دارای یک یا چند فضای درونی باشد. بر اساس چنین تعریفی، سنت دخمه‌گذاری تا دوره هخامنشی (دقیقتر دوره داریوش اول) به پس رفته و تداوم آن حداقل تا پایان دوره ساسانی تقریباً مسلم است. شایان ذکر آنکه این گزاره درباره تداوم این سنت با در نظر گرفتن تمایز شکلی در بین نمونه‌های دوران گوناگون و حتی تمایز در بین مواردی هم‌عصر مطرح می‌شود.

نمونه‌های دوران هخامنشی<sup>۴</sup> و فراهخامنشی-سلوکی<sup>۵</sup> در قیاس با گوردخمه‌های جدیدتر در ابعادی بزرگتر و دارای شمار فضاهای داخلی بیشتر و تزئینات نمایی پرکارتر هستند. دخمه‌های<sup>۶</sup> اشکانی-ساسانی در شماری بالاتر نسبت به نمونه‌های پیچیده‌تر و کهن‌تر یافته شده‌اند اما در قیاس با آنها عموماً کوچکتر و تک‌فضایی هستند. این ساختارها همچنین در قیاس با موارد هم‌دوره دارای تمایزهای منطقه‌ای در ابعاد، اطلاعات اپیگرافیک و تزئینات هستند. دخمه‌های این دوره در فارس عموماً تزئیناتی که ورودی

ساختار را در نما قاب می‌کنند (مانند: Stronach, 1966: 20 & 21؛ برای نمونه‌ای از سیراف با بقایای گچبری در نمای بیرونی بنگرید به Whitehouse, 1972: Pl. Ia) و در مواردی کمتر معمول گورنوشته (Cereti & Gondet, 2015) دارند. در مقام قیاس، موارد گزارش شده از خوزستان و بختیاری عموماً فاقد تزئین و هرگونه نوشته‌ای هستند (با چند استثنا: حیدری ۱۳۷۷: ۲۱۲، تصویر ۱۱؛ حیدری دستنابی و حسینی ۱۳۹۴: ۳۰۴).

دخمه‌های دوره اواخر باستان از نواحی مختلفی در زاگرس مرکزی و جنوبی گزارش شده‌اند، مانند: ایلام (Sharifinia *et al.*, 2022: 65, 67; Habibi, 2023: 161؛ ارتفاعات بختیاری (روستایی، ۱۳۹۴: ۲-۴۱؛ حیدری دستنابی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۹۸؛ Habibi, 2023: 161, Fig. 4.9)، خوزستان (حیدری، ۱۳۷۷؛ عزیزی خرائقی و دیگران، ۱۳۹۱؛ حاتمی و دیگران، ۱۳۹۸؛ Mehrkiyan, 1997: 68-9؛ Messina & Mehr Kian, 2016: 443) و فارس (مانند: احمدی‌نیا و رزمجو، ۱۴۰۰؛ Gropp & Nadjmabadi, 1970; Boucharlat, 1991: Figs. 3: b, 4: f; Simpson & Molleson, 2014: 79; Atayi, 2020: Fig. 7; Cereti and Gondet, 2015). همچنین این گوردخمه‌ها در کرانه‌های شمالی خلیج فارس در پیرامون منطقه بوشهر (توفیقیان، ۱۳۹۴؛ توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۲؛ Whitehouse, 1972; Ghirshman, 1960; Haerinck, 1975; Potts, 2004b; Hozhabri *et al.*, 2024) و در جزیره خارگ (Haerinck, 1975: 163; Boucharlat, 1991: 73-4; see also Steve & Hermann, 2003) نیز کشف شده‌اند (تصویرهای ۶ و ۷).



تصویر ۷. گوردخمه (بردگوری) در کوهرنگ، چهارمحال و بختیاری (روستایی، ۱۳۹۴: شکل ۱۲)



تصویر ۶. گوردخمه (بردگوری) در اردل، چهارمحال و بختیاری (حیدری دستنابی و حسینی، ۱۳۹۴: تصویر ۱۲)

### ۳-۵. تدفین چاله‌سنگی یا چاله‌های صخره‌ای<sup>۷</sup>

«گورهای چاله‌سنگی» چاله یا حفره‌هایی تدفینی در بخش‌های افقی متصل یا منفصل صخره‌ها هستند. این ساختارها حداقل در بعضی موارد بر اساس لبه شیاردار و برآمده‌یشان احتمالاً دردار بوده و مسدود می‌شده‌اند (مولایی کردشولی، ۱۳۹۹: عکس‌های ۸-

۶ و تصویر ۳: 81 (Stronach, 1966: 225; Simpson & Molleson, 2014: 81). درهای «برجا» یا به صورت ناقص و تکه تکه گزارش شده‌اند (Boucharlat, 1991: 73; Huff, 2004b: 400; Farjamirad, 2015b: 150; Simpson & Molleson, 2014: 78). بعضی از این چاله‌ها در منطقه فارس دارای گورنوشته‌های فارسی میانه‌ای بوده که آنها را به عنوان «دخمگ» معرفی کرده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵؛ Gignoux, 1969: 241; Gropp, 1975: 221-4; Tafazzoli, 1991; Tafazzoli & Sheikh-al-Hokamayi, 1994; Cereti & Asadi, 2015: 396). اطلاعات کتیبه‌شناختی در مواردی همراه با تاریخ ساختی بوده که غالباً اواخر ساسانی است (Farjamirad, 2015b: 150; Cereti, 2018).

به‌ویژه در منطقه فارس، در بسیاری محوطه‌ها ساختارهای چاله‌سنگی و گوردخمه‌ها در کنار هم واقع شده‌اند. «در درون» گوردخمه‌های هخامنشی و فراهخامنشی<sup>۸</sup> شمار گوناگونی از چنین چاله‌هایی هست. در حالی که در مورد دخمه‌های صخره‌ای اشکانی-ساسانی، چنان آثاری «در مجاورت» هم قرار دارند (توفیقیان، ۱۳۹۴؛ توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵؛ حیدری، ۱۳۷۷؛ حاتمی و دیگران، ۱۳۹۸؛ Atayi 2020: fig. 7; Gondet in Cereti & Gondet, 2015: n. 20). این دوگانه در بعضی محوطه‌های منطقه فارس به سه‌گانه‌ای بدل می‌شود که با هم‌پوشانی دخمه‌ها و چاله‌های صخره‌ای در کنار حفره‌های مدوری<sup>۹</sup> شکل می‌گیرد. ساختارهای تدفینی چاله‌سنگی از مناطق دیگر در خوزستان و کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان (توفیقیان، ۱۳۹۴) نیز گزارش شده‌اند.

کاربره‌هایی گوناگون برای هر دوی چاله‌ها و حفره‌های صخره‌ای پیشنهاد شده است. کاسه‌ها یا حفره‌ها هم به عنوان پایه‌های استودان‌های ستون‌وار تفسیر شده (Huff, 2004a: 613-14) و هم جای فیکس کردن ادوات معدن‌کاوی دانسته شده‌اند (Cereti & Gondet, 2015: 395). چاله‌ها نیز به عنوان گورهای کم‌عمق یا مکان‌های عرضه‌داشت جسد در هوای آزاد و آئین خورشیدنگرستی شناسایی شده‌اند (مانند: Ghirshman, 1971: Pl. VII: 2; Stronach, 1966: 225-6).

شایان گفتن آنکه «سکوی عرضه‌داشت» (exposure platform) اصطلاح دیگری رایج در باستان‌شناسی تدفینی ایران در دوران تاریخی بوده و به سکوه‌های به‌دقت صاف‌شده صخره‌ای اطلاق شده که با توجه به آثاری که بر خود دارند مرتبط با آیین‌های تدفین تصور شده‌اند. سطح این سکوها می‌تواند دارای چاله‌ها و حفره‌های تدفینی باشد. نمونه‌های شناسایی‌شده سکوی عرضه‌داشت جسد نیز بر صخره‌های متصل یا منفصل ارتفاعات واقع شده‌اند که از محوطه‌هایی در فارس گزارش شده‌اند: دره‌بره (Gondet in Cereti & Gondet, 2015: n. 20)، بیشاپور (Huff, 2004a: 1 & 2; Ghirshman, 1971: Pl. VII: 1 & 2). نقش‌رستم و گونداشلو (Stronach, 1966: 225-6, Figs 14, 16-18).



تصویر ۸. چاله‌سنگی لبه و شیاردار در ناحیه شاه‌اسماعیل کوه‌حسین، فارس (Boucharlat, 1991: Pl. XXV, Fig. 4d).

### ۳-۶. دخمه‌ها<sup>۱۰</sup> یا برج‌های خاموشی

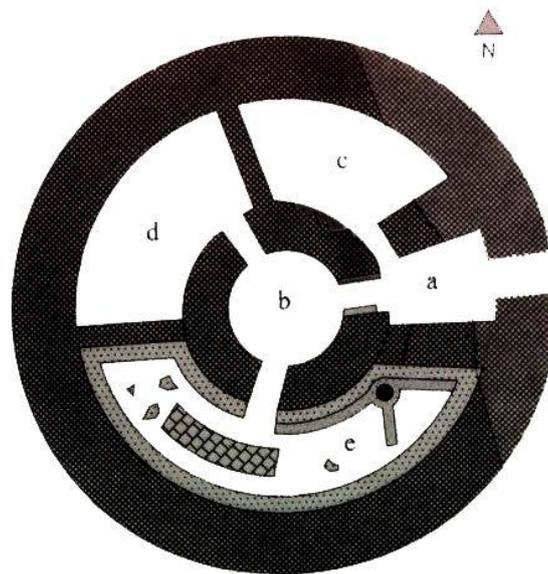
دخمه‌ها یا برج‌های خاموشی دوران اخیر در هند و ایران عبارتند از بناهایی مدور و محصور بر کوه‌هایی نسبتاً بلند که کاربری آنها در ارتباط با مراسم خورشیدنگرشی بوده است. این ساختارها حداقل از دوره قاجار – هنگامی که مانکجی لیمجی، کارگزار و نیکوکار پارسی، دخمه‌های یزد و کرمان را در پیرامون این شهرها در دهه ۶۰ سده بیستم میلادی بنیاد نهاد – تا زمانی که دولت پهلوی دوم در سال ۱۳۴۴ خورشیدی این سنت را به دلیل نگرانی‌های بهداشتی ممنوع اعلام کرد، مورد استفاده بوده‌اند.<sup>۱۱</sup> اما اشاره‌های متون تاریخی و مطالعات باستان‌شناختی گواه پیشینه کهن‌تر دخمه‌ها بوده که حداقل تا دوره ساسانی به پس می‌رود.<sup>۱۲</sup>

در دره صوغان کرمان، مجموعه‌ای متشکل از دیواری دربرگیرنده گورهای پشته‌سنگی (برای این گونه از گورها بنگرید به ادامه همین بخش) در بالای یک کوه و نیز نمونه‌قبوری مشابه در بیرون از آن قرار دارد که به‌عنوان یک دخمه عرضه‌داشت اجساد شناخته شده است ( Lamberg Karlovsky & Fitz, 1987: 748, 753, Fig. 11; cf. Boucharlat, 1989: )

Trümpelmann, ) ترومپلمان (, 694–5; 1991: 74–5; Bendezu-Sarmiento & Jafari, 2018: 52 Fig. 1, 317–8, 1984) ساختار مدور و محصور تل‌خندق در سرمشهد فارس را دخمه‌ای دیگر از سده سوم میلادی دانسته است. او این بنا را بر پایه مجاورتش با کتیبه کرتیر به سده سوم میلادی منسوب می‌کند (برای نظر متفاوت بنگرید به Simpson & Molleson, 2014: 79; برای کتیبه بنگرید به Gignoux, 1991). همچنین به نظر گرنه ( Grenet, 1984: )

Huff, 1975; 234 and 243 n. 10) برج نورآباد نمونه‌ای از برج‌های خاموشی است (برای نظر متفاوت بنگرید به Huff, 1975; 234 and 243 n. 10). (Boucharlat, 1991: 75).

چنان‌که ارجاع‌ها به نقدهای مورد اشاره در بالا نشان می‌دهد، صاحب‌نظران دربارهٔ تفسیرها در هر سه مورد بالا متفق‌القول نیستند. اما کاوش‌های استاد مهدی رهبر در بندیان به شناسایی ساختمان مسقف و مدوری انجامیده که برجی خاموشی از دورهٔ ساسانی است (حیدریور و رهبر، ۱۳۸۸؛ رهبر، ۱۳۹۰؛ Rahbar, 1998; Rahbar, 2007; cf. Gignoux, 2008: تصویر ۹). همچنین ایشان به تازگی در ترک‌آباد اردکان (Rahbar, 2024) دخمه‌ای از قرون میانهٔ اسلامی را کاوش کرده‌اند، چنان‌که نمونه‌ای دیگر از این عصر در قلعه‌خلچان تفرش نیز کشف شده است (موسوی‌نیا و دیگران، ۱۴۰۱).



تصویر ۹. دخمهٔ (برج خاموشی) بندیان (Rahbar, 2007: Fig. 9)

در آسیای مرکزی و منطقهٔ فرارود نیز ساختارهایی با این کاربری معرفی و مستند شده‌اند. ساختمانی مستطیلی در محوطهٔ آنگکا مالایا (Angka Malaya)، مربوط به سده‌های نخست تا پنجم میلادی، از آن جمله بوده که فضایی روباز را دربرگرفته و به‌عنوان برج خاموشی تفسیر گشته است (Minardi & Amirov, 2017). محوطه‌های شمارهٔ ۱ و ۲ در گورستان خارجی شهر مرو نیز دارای ساختارهای خشتی محصور بوده که دخمه دانسته شده‌اند (Kaim & Kornacka, 2016: 54–8). همچنین چیله‌پیک (Chil'p'yk) محوطه‌ای دیگر در حوزهٔ فرهنگی خوارزم باستان است که کاندید چنین کاربری در سدهٔ اول میلادی شده است (Minardi & Amirov, 2017: 31, Fig. 13؛ تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. دخمهٔ چپله‌بیک (سده‌های ۴-۵ م.) (Xin, 2014: Fig. 5).

### ۳-۷. گورهای پشته‌سنگی یا سنگ‌چین (cairn burials)

در مقام قیاس به دسته‌های گفته‌شده در بالا، این گونه در طیف گسترده‌تری هم از نظر زمانی و هم جغرافیایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. سنگ‌چین‌ها به‌عنوان یادمان‌های نمادین، نشان مرزها و مسیرها از یونان باستان تا جوامع امروزی ادامه یافته‌اند (Doyle, 2020). گورهای پشته‌سنگی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، از هزارهٔ چهارم پ.م. (Boucharlat, 1989; Simpson & Molleson, 2014: 86-93; Jasim, 2003) ساخته شده و در جنوب ایران در محوطه‌هایی از هزارهٔ اول پ.م. (Boucharlat, 1991: 75; Stein, 1937: 72) مستند شده‌اند. با این حال ساخت این ساختارها در هزارهٔ اول میلادی رواج می‌یابد (Simpson & Molleson, 2014: 77-8).

گورهای پشته‌سنگی به‌ویژه در جنوب‌شرق ایران (خسروزاده، ۱۳۸۶؛ سرلک و نوروزی، ۱۳۹۵؛ هاشمی زرج‌آباد و دیگران، ۱۳۹۳؛ Stein, 1937: 70-80, Fig. 24, Plan 7; Lamberg Karlovsky & Humphries, 1968; Lamberg Karlovsky & Fitz, 1987; Boucharlat, 1991: 74) و منطقه‌های مرتفع فارس و بختیاری (برای نمونه بنگرید به روستایی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷، تصویر ۱۱؛ Khosrowzadeh, 2010: 318-19, Fig. 9, 5) پرشمارند (تصویر ۱۱). این نوع تدفین در ناحیه‌های گوناگون کرمان گزارش شده است: پیرامون تپه‌یحیی در درهٔ صوغان (Lamberg Karlovsky & Fitz, 1987)، حوالی زرنند در شمال و غرب کرمان، در تمب گبرها در جنوب‌شرق دولت‌آباد و به‌شکلی وسیع در پای کوه کلمرز (Stein, 1937: 163-75)، در شهرستان بردسیر (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲، تصویر ۳) و در منطقهٔ قدرودخانه در حوضهٔ سرشاخه‌های هلیل‌رود (شهسواری و دوماری، ۱۳۹۱: ۸۱، تصویر ۱۰). در منطقهٔ فارس نیز این ساختارها پرتعدادند: محوطهٔ TB-88 تنگ بلاغی (Bendezu-Sarmiento & Jafari, 2018: 45-47, 50, Fig. 3)، محوطهٔ ساسانی بیشه‌زرد

Stein, 1936: 157–9, Fig. 13, Pl. XXIX: 5–12, 15, 18, 20, 23–4, 26, 38, 40, 43, 50; see )  
نمونه‌هایی از دوران اواخر اشکانی-اوایل ساسانی در قصر ابونصر (also Simpson & Molleson, 2014: 77–8  
(Whitcomb, 1985: 210–6, Figs. 75 & 76)، در تپه‌های تُلّ غلام و ناحیه دهنو یا قادرآباد به ترتیب در شمال و  
شمال شرق پاسارگاد (Gondet *et al.*, 2010: 22–23, Figs 13–14)، در کوه مهر – به‌عنوان رایجترین گونه (رئسی  
گهرویی، ۱۳۹۶: ۱۵۲)، در بخش توجردی (Khanipour & Molaei Kordshouli, 2023: 59, 70)، در حوضه  
رودخانه بوانات (خانپور و کاوش ۱۴۰۱) و شرق گوردخمه‌های دره‌بره (Cereti & Gondet, 2015: 390, n. 22).  
همین‌طور گورهای سنگ‌چین در رودان هرمزگان نیز کاوش شده‌اند (سرلک و نوروزی، ۱۳۹۵). سرانجام چنان‌که گفته آمد، منطقه  
بختیاری در شرق خوزستان و غرب چهارمحال و بختیاری نیز از مناطق غنی در مورد این ساختارهاست که گزارش‌هایی از آنها در  
دست است: در مناطق کله‌دیزی و لالی خوزستان در مجاورت گورهای چاله‌سنگی (حیدری، ۱۳۷۷: ۲۰۷–۲۰۸، تصویر ۵؛ عزیزی  
خرانقی و دیگران، ۱۳۸۹) و در چهارمحال و بختیاری در کوه‌رنگ (روستایی، ۱۳۹۴: ۳۶–۳۷) و فارسان (Khosrowzadeh,  
2010: 318–19, Figs. 4.7 & 4.8). نکته شایان گفتن آنکه برخی پژوهشگران گورهای پشته‌سنگی را به گروه‌های  
کوچ‌نشین منسوب کرده‌اند – بر اساس نزدیکی به راه‌ها و دوری از زمین‌های کشاورزی (Lamberg Karlovsky &  
Humphries, 1968; Boucharlat, 1991; see also Simpson & Molleson, 2014: 77–8



تصویر ۱۱. گور پشته‌سنگی در کوه‌رنگ، چهارمحال و بختیاری (روستایی، ۱۳۹۴: شکل ۱۱)

#### ۴. بحث: استنباط‌های آیینی از بقایای تدفینی

چنانکه گفته شد، این بخش به استخراج و استنباط اطلاعات آیینی-عقیدتی از آثار تدفینی ذکرشده اختصاص دارد. این اطلاعات می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد، به این معنا که شواهدی ممکن است از نظر وجود ارتباط بین سنت و ساختاری تدفینی با آیین و عقیده‌ای به‌خصوص آگاهی‌بخش باشند و در برابر آن داده‌ای دیگر به عدم انتساب گونه‌ای از گورها به نظامی عقیدتی گواهی دهد. متون مذهبی و به‌ویژه *وندیداد* در فرگردهای ۳ (۹-۸، ۲۱-۱۲، ۳۶-۳۹)، ۵ (۴-۱، ۱۴-۱۰، ۲۷-۳۵، ۳۹-۴۰)، ۶ (۱-۲۵، ۴۴-۵۱)، ۷ (۳ و ۵۶) و ۸ (۱۰-۸) به ممنوعیت، مجازات و جریمه‌های ارتکاب «نسانگانی» - تحت‌اللفظی خاکسپاری (inhumation) - می‌پردازند. این اشاره‌ها و نیز یافته‌های باستان‌شناختی مربوط به «گورهای چاله‌ای» که در بالا به آن پرداخته شد، می‌تواند از نامعمول نبودن (اگر نه رایج بودن) این روش در دوره ساسانی حکایت کند (بنگرید به Grenet, 1989). جالب توجه آنکه در استحکامات دژ مرو (گیور کالا)، اسکلت‌هایی بن‌بندشده از اوایل ساسانی پیدا شده که پیشتر در هوای آزاد عرضه‌داشته و در تدفینی ثانویه در بافتاری ماسه‌ای دفن شده‌اند. بستر تمیز و آماده‌شده برای تدفین از قلعه ایرج نیز گزارش گشته اما نمی‌توان درباره ثانویه بودن خاکسپاری در اینجا مطمئن بود (Mousavinia et al., 2018: 34). ضمن اینکه شاید گزارش وقوع خاکسپاری در درون بناها (استحکامات؟) از چند محوطه - مرو، بسطام، قلعه ایرج و قومس - الگویی باشد که نشان‌دهنده سنتی ویژه در این عصر باشد (تصویر ۱۲). براین اساس، بهتر است که باستان‌شناسان تأیید استقرایی و یا رد این الگو را در پژوهش‌های میدانی آینده در نظر بگیرند. آنچنان که گفته آمد، به نظر می‌رسد که گورهای چاله‌ای پیوسته با سنتی ظاهراً غیرزرتشتی هستند. اما مجاز شمردن تدفین در خاک با شرایطی در مواقع اضطرار - شرایط جوی نامساعد و تاریکی - توسط *وندیداد* (فرگرد ۸، ۲.۸)، قدری از قطعیت چنین گزاره‌ای در جایی که موارد بقایای این روش خاکسپاری اندک است، می‌کاهد.



تصویر ۱۲. تدفین ثانویه در بافتاری ماسه‌ای در استحکامات دژ مرو، گیور کالا (Simpson & Molleson, 2014: Pl. 5).

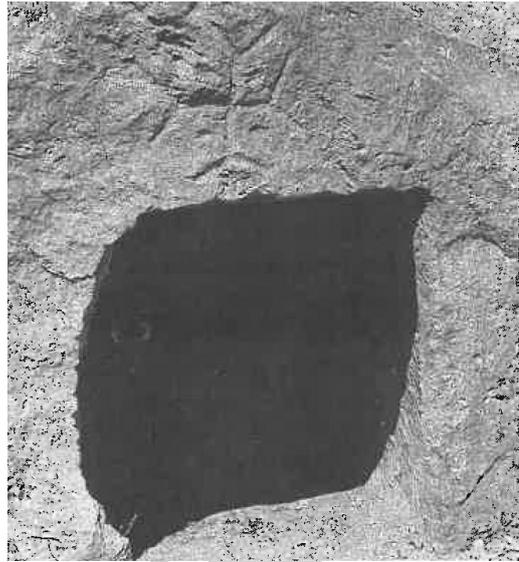
ازسوی دیگر، دلایل پشتیبان کاربری استودان برای گونه «استودان‌ها» (Simpson & Molleson, 2014: 79; cf. ) در چند دسته قابل تقسیم‌بندی هستند. در این میان، کشف و آنالیز علمی نمونه‌های قابل حمل شبه‌جزیره (Stronach, 1966) و استخوان‌های بندبندشده درونشان، ثانویه‌بودن تدفین و عرضه‌داشت جسد در هوای آزاد را برای این آثار ثابت کرده است (Molleson, 2009). چنانکه پیشتر توضیح داده شد، محل وقوع استودان‌ها در مواردی در جوار دیگر گونه‌های ساختارهای تدفینی بوده که مجدداً از ارتباط آنها با چنین کاربری پشتیبانی می‌کند. کتیبه‌های تدفینی که آنها را «دخمگ» می‌نامند (Huff, 2000; Frye 1970; Russel, 2000; 1998; 1992)، دردار بودن و تراشیده‌شدنشان در بدنه سنگی واحد نیز همساز با سنت‌های تدفین زرتشتی شمرده می‌شوند.

شرایط در مورد «تدفین در خمره (اژدری) و تابوت سنگی» دیگرگون است. چنانچه گفته شد آنالیزهای باستان‌سنجی بر شماری از خمره‌ها و تابوت‌های سنگ آهکی و محتویات آنها به شناسایی این نمونه‌ها در شبه‌جزیره بوشهر به‌عنوان استودان انجامیده است. شماری از تابوت‌های سفالی و سنگی در خوزستان و بوشهر در سردابه‌ها واقع شده‌اند. گیرشمن (Ghirshman, 1949: 198) نمونه‌های کاوش‌شده در شوش (Mecquenem, 1943: 737; Boucharlat & Haerinck, 2011: 53-54; ) و رهبر (Boucharlat, 1991: 72) و رهبر (Rahbar, 2024: 58, Figs 2-5) مواردی که در گلالک، صالح‌داوود و شغاب خاکبرداری کرده را استودان دانسته‌اند (برای نظری متفاوت بنگرید به Boucharlat, 1991: 72-3). اما به نظر بوشارلا (Boucharlat, 1991: 76) بعضی نمونه‌های کاوش‌شده در شوش حاوی اسکلت پیوسته و نشاندهنده تدفین اولیه بوده‌اند. در صورتی که این نظر درست باشد، چنین مواردی همساز با «قوانین پاک» وندید/د (۱۴، ۵) مانند خورشیدنگرشنی و سگ‌دید نیستند. با این حال، تابوت‌های سنگی و استودان‌های قابل حمل سغدی در سغد و چین دارای شمایل‌نگاری غالب زرتشتی هستند که آتشدان و تشریفات آتش مقدس رایج‌ترین نقش‌مایه و موضوع آنهاست (Han & Wang, 2023; Xin, 2014: 26-7). شایان گفتن آنکه نمونه خمره اژدری به‌تازگی معرفی شده از موزه بریتانیایی (ظاهراً به‌دست‌آمده از بوشهر) (Farjamirad, 2016) تدفین فردی مسیحی را نشان می‌دهد چرا که در کنار شماری دندان و دیگر دست‌ساخته‌ها، این سفالینه دربرگیرنده مهری با موضوعی آشکارا مسیحی (نقش عبادتگری مسیحی با عصایی در دست که در بالا به صلیبی بدل می‌شود و نقش‌مایه صلیبی دیگر در پس‌زمینه) بوده است.

سنت ساخت گوردخمه‌ها موردی جالب از تداوم سنتی زرتشتی از دوره هخامنشی تا عصر ساسانی در ایران است. کتیبه نمونه هخامنشی متأخر از لیسبه از آن فضا با عنوان «استودانه» نام می‌برد (Shahbazi, 1975: 111-24; 1987)، در حالی که اطلاعات کتیبه‌نگاری نمونه‌های ساسانی در فارس آنها را «دخمگ» می‌نامند (برای نمونه بنگرید به Gropp & Nadjmabadi, 1970: 203-4; Cereti & Gondet, 2015). اگرچه که مفهوم ضمنی این واژگان در دوران گوناگون

می‌توانسته متفاوت بوده باشد (Boyce, 1975: 109; Shahbazi, 1987; Grenet, 1989; Cereti & Gondet, 2015: 378, 389–91)، احتمالاً کاربری این ساختارها به‌عنوان استودان توضیح‌دهنده استفاده از این اصطلاحات است. گوردخمه‌های ساسانی در سنگی یکپارچه نقرشده‌اند و این ویژگی مطابق با آنچه *وندیداد* (۵۱–۵۰: ۶) و *دادستان دینیگ* (۴–۲، ۱۷، ۱۳، ۱۶) از ساختاری تدفینی انتظار دارند، است. بعضی از این نمونه‌ها با شیارهایی در نما هستند که کاربری این عنصر برای جلوگیری از ورود آب نزولات جوی به داخل ساختار گزارش شده است (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۷). اگر این فرضیه درست باشد، این نکته نیز همساز با بندهایی از *وندیداد* (۴۹–۵۱: ۶) و *دادستان دینیگ* (۱۳، ۱۶، ۴–۲: ۱۷) است که به چنان منعی برای استودان‌ها می‌پردازند. دربار بودن مشخصه دیگر این ساختارهاست که با توجه به چارچوب ورودی و پاشنه درشان استنباط شده است (Huff, 2004a: 596–602)<sup>۱۴</sup>. این ویژگی و نیز ابعاد کوچک بسیاری از این گوردخمه‌ها (برای نمونه بنگرید به von Gall, 1994) فرضیه محل عرضه‌داشت جسد را در برابر استودان بودن این ساختارها تضعیف می‌کند.

جالب توجه آنکه نمای ۱۰ گوردخمه خارگ و تک‌نمونه گوردخمه ماهور در دزفول دارای صلیبی کنده و تزئین شده هستند (تصویر ۱۳). این یافته، خودبخود ما را با این پرسش روبرو می‌کند که آیا چنین مدرکی احتمال مسیحی بودن این سنت را مطرح می‌کند؟ در پاسخ باید گفت که به‌نظر نویسنده این فرضی ممکن اما بسیار نامحتمل است. در ادامه به اختصار دلایل این نظر بحث می‌شود. نخست آنکه شمار چنین مواردی نسبت به جمعیت کل گوردخمه‌های شناسایی شده از این دوره ناچیز است، آنچنان که ناروا نیست اگر با اطلاعات کنونی گوردخمه‌های مورد نظر را «استثناء» بدانیم. دو دیگر آنکه احتمال تعلق این گوردخمه‌ها به نوکیشان مسیحی که شهروند ایرانشهر بوده، به‌شکلی پنهانی تغییر دین داده و در نتیجه ناگزیر از پیروی از شیوه‌های زرتشتی تدفین بوده‌اند، وجود دارد. چون ادبیات نسطوری اولیه اشاره‌ای به حضور جامعه مسیحی خارگ نمی‌کند (Potts, 2004b)<sup>۱۵</sup>. از سوی دیگر، دوره‌های تعقیب و آزار نوکیشان و تخریب گورستان‌هایشان (Grenet, 1989) در عصر ساسانیان گرچه که کوتاه و محدود بود، اما وجود داشته است. ادبیات مسیحی دوره اواخر باستان درباره مقیاس تغییر کیش به مسیحیت در قلمروی ساسانی و نیز آزار و اذیت این اقلیت آگاهی‌بخش است. در این ارتباط به‌ویژه شهادت‌نامه‌های (*Acta Martyrum*) نوشته‌شده به زبان سریانی درباره مسیحیان ایرانی مهم هستند، مانند: رویدادنامه خوزستان (رضاخانی و باوندپور، ۱۳۹۵؛ Nöldeke, 1893; Guidi, 1903)، شهادت‌نامه‌های پتیون، آدرهمزد و اناهید (Bedjan, 1897; Sims-Williams, 1985; Payne, 2010: 27–92) و مارگریگور پیران‌گشسب و مار یزدپناه (Jullien, 2023). بنابراین، بافتار و شرایط تاریخی تا حدی فرضیه پیروی از سنن تدفین زرتشتی توسط غیرزرتشتیان را در مورد این گوردخمه‌های صلیب‌نشان قوت می‌بخشد. چنان پدیده‌ای در محوطه‌های باستانی دیگری در کرانه‌های شمالی خلیج فارس (Farjamirad, 2016; Simpson, 2019a: 122) و آسیای مرکزی (Boucharlat, 1991: 73) نیز تصدیق شده است.



تصویر ۱۳. گوردخمه با نشان صلیب مزین در خارک (Boucharlat, 1991: Pl. XXV, Fig. 4a).

گورهای «چاله‌سنگی» گونه‌دیگری از ساختارهای تدفینی را تشکیل داده که از چند نظر مشابه و مطابق گوردخمه‌هاست: پراکنش فضایی - با هم‌جوار بودنشان در بسیاری موارد، تراشیده شده از سنگی واحد، دخمگ نامیده‌شدن و دردار بودن. بر این اساس احتمالاً در این مورد نیز با نوع ساختاری مرتبط با آیین‌های تدفین زرتشتی روبرو هستیم.

اما «دخمه‌ها یا برج‌های خاموشی» تجلی سستی دیرین هستند که به‌روشنی در *وندیداد* توصیف شده و تا حدود میانه سده پیشین خورشیدی مورد استفاده جوامع زرتشتی ایران قرار داشته‌اند. با این حال نمونه‌های کاوش‌شده آنان از دوران ساسانی تا میانه ساسانی تفاوت‌های ساختاری را با دخمه‌های قاجاری نشان می‌دهند که به‌ویژه با توجه به مسقف بودنشان بحث‌هایی را بین صاحب‌نظران درباره شناسایی آنها به‌عنوان دخمه و نیز تحول آیین‌های خورشیدنگرشی و دخمه‌ها در طول تاریخ رقم زده است (موسوی‌نیا ۱۴۰۱). شاید یکی از دلایل شناسایی محدود چنان ساختارهایی از دوران باستان، در کنار کم بودن پژوهش‌های میدانی هدفمند، به عقیده‌ای در بین زرتشتیان برمی‌گردد که چنان مکان‌هایی را جایگاه دیوانی چون «نسو» دانسته و ویران کردن دخمه‌های غیرمعمور و انباشته از بقایای مردگان را رفتاری پرهیزکارانه تلقی می‌کرده است (بنگرید به *وندیداد*، ۷، ۵۹-۵۱: ۸).

سرانجام گونه «گورهای پشته‌سنگی یا سنگ‌چین» در نگاه نخست در تعارض با سنت تدفین زرتشتی به‌نظر می‌رسد. بنابراین باید پیشنهاد داد که این ساختارها تنها در صورتی می‌توانند سازگار با سنن تدفین زرتشتی دانسته شوند که تطابقشان با مشخصه‌های یک استودان ثابت شود. این کاربری حداقل برای نمونه‌های دره صوغان پیشنهاد شده است (Bendezu-Sarmiento and Jafari, 2018: 52). همین‌طور مطابق با نظر گند (Cereti & Gondet, 2015: 390, n. 22)، بعضی بلوکهای سنگ کارشده می‌تواند درواقع باقی‌مانده بخش سنگ‌چین سرداب تک‌قبر بوده باشد. در این‌صورت نظریه استودان بودن ابطال نمی‌شود. آنچنان‌که در مورد گورهای چاله‌ای بحث شد، شرایط آسانتر تدفین اضطراری مذکور در متون مذهبی زرتشتی باعث

می‌شود که با احتیاط بیشتری با این روش خاکسپاری روبرو شویم. ولی در مورد گورهای پشته‌سنگی باید گفت که موقعیت غالباً کوهستانی و ابعادشان گواه نیاز به نیروی انسانی و مدت‌زمانی برای ساخت بوده که در تعارض با آنچه از موقعیت اضطرار گفته شده در *وندیداد* انتظار می‌رود، است. سوای این نکته، شرایط اضطرار برای تدفین منوط به رایج نبودن آن روش و به‌عبارت دیگر مجاز شمرده‌شدنش تنها برای موقعیتی ویژه است. با توجه به شمار فراوان گورهای پشته‌سنگی در مناطقی از ایران، خودبخود فرض اضطراری بودن چنان تدفین‌هایی مردود خواهد بود. بر اساس این دلایل، گورهای چینه‌سنگی که بستر و دیواره‌های سنگ‌چین ندارند نیز نمی‌توانند متعلق به جوامع زرتشتی بوده باشند.

## ۵. نتیجه‌گیری

باستان‌شناسی تدفینی اطلاعاتی را دربارهٔ رویکرد شهروندان ایرانشهر باستان به مرگ فراهم می‌کند که در دیگر مواد فرهنگی و منابع نوشتاری یا بازتاب نیافته یا به سختی قابل استخراج و استنباط هستند. پیگیری یافته‌های باستان‌شناختی و مدارک نوشتاری مرتبط با خاکسپاری دورهٔ ساسانی نشان داد که تأیید یا رد زرتشتی بودن بعضی از روش‌ها ممکن است. با این وجود، در جایی که غیرزرتشتی بودن یک سنت آشکار بوده، نسبت آن به اقلیتی خاص بر اساس اطلاعات در دسترس کنونی دشوار است. با توجه به چالش‌هایی که بیشتر به دو عامل اندک و ناقص بودن پژوهش‌های روشمند بر ساختارهای تدفینی و آسیب‌های وارد شده بر محوطه‌های باستانی برمی‌گردد، سوای مسیحیان نسطوری، پیگیری رد اقلیت‌های دینی دیگر ساکن قلمروی ساسانی از جمله مانویان، مزدکیان، یهودیان، بوداییان، مهرپرستان و فرقه‌های زرتشتی مختلف در بقایای تدفینی در حال حاضر ممکن نیست.

شیوه‌های گوناگون تدفین امکانات متفاوتی برای تفسیر و تأویل فراهم می‌کنند که مشروط به کمیت و کیفیت پژوهش‌ها، اطلاعات در دسترس در متون دست اول و دوم، آسیب‌های وارده بر ساختارها و ویژگی‌های ساختمانی و ظاهری آنهاست. چنانکه در بالا اشاره شد، *وندیداد* در شرایط اضطرار خاکسپاری در گوری که با خاکستر یا تپالهٔ گاو کف‌سازی و و رویش با آجر، سنگ یا کلوخ پوشانده شده را مجاز می‌داند. بنابراین در کاوش ساختارهای گورهای چینه‌ای و پشته‌سنگی، بافتار گورها – اگر مضطرب نباشد – باید به‌شکلی دقیق مستند شده و حتی‌الامکان برای تجزیه به‌روش‌های باستان‌سنجی از آن نمونه‌برداری گردد. روشن است که گورهای چاله‌ای و چینه‌سنگی که فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند، می‌توانند با اطمینان بالایی غیرزرتشتی تلقی گردند. زیست‌آیینی اقلیت‌های مذهبی همچنین در استفادهٔ آنها از سنت‌های تدفین زرتشتی مانند گوردخمه‌ها (خارگ و ماهور در دزفول) و استودان‌ها (بوشهر) بازتاب یافته است.

از سوی دیگر یافته‌های باستان‌شناختی مرتبط با بعضی روش‌های تدفین امکان پیگیری تداوم و تحول سنت‌های تدفین زرتشتی در ایران را فراهم آورده که دخمه‌گذاری در گوردخمه‌ها و دخمه یا برج خاموشی از این جمله‌اند. در هر دوی این گونه‌ها ادامه‌یافتن سنت دخمه‌گذاری قابل تشخیص است اما ساختارهای مورد استفاده برای چنان کاربری در دوران گوناگون دارای تفاوت‌هایی معمارانه است که می‌تواند حاکی از تحول در تشریفات و آیین‌های عرضه‌داشت (در مورد برج خاموشی) و حتی عمومیت یافتن این روش در بین مردمی که الزاماً از طبقات نخبگان نیستند (در مورد گوردخمه‌های اشکانی-ساسانی و با توجه به شمارشان در بعضی مناطق)، باشد. در همین راستا استودان‌ها مدرکی چشمگیر از تلاش مردمان ساکن حوزه‌های جغرافیایی متفاوت را برای انطباق اعمال تدفینی با اصول زرتشتی فراهم می‌کنند. این تلاش در بوم‌آوردی استودان‌ها در مناطق گوناگون چه از نظر شکل و چه ماده ساخت منعکس شده است. در واقع منطقه‌ای بودن شکل و مصالح به کاررفته، معلول ویژگی‌های جغرافیایی و توپوگرافیک و در نهایت سنت‌های تدفین بوده است.

در پایان پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده با طرح تحقیقاتی برای کاوش روشمند گورهای دست‌نخورده تعریف شده و با مشاهده و تجزیه و تحلیل آزمایشگاهی محتویات قبور و بقایای اجساد، فرضیه‌های ثانویه بودن و عرضه‌داشت جسد در هوای آزاد را به بوته آزمایش نهند. همچنین مطالعه ذرات خاک بافتاری (context) که بقایای تدفین در آن قرار دارد نیز در این موارد برای آگاهی از بسترسازی‌های محتمل برای عمل تدفین راه‌گشا خواهد بود.

## سپاسگزاری

در اینجا جای دارد از داوران گرامی که با پیشنهادهای بجایشان به بهتر شدن این مقاله کمک کرده‌اند، سپاسگزاری کنم. پیداست که کاستی‌های این کار به نویسندگانش برمی‌گردد.

## تعارض منافع

نویسنده بر عدم وجود هر گونه تعارض منافع در انجام پژوهش حاضر اذعان دارد.

## پی‌نوشت

۱. بر اساس این نظریه، سرمایه نمادین فرد در چالش برای سازگاری با موقعیت و ساختارهای میدان‌های اجتماعی در یک روند دائمی و متداوم تعدیل و تغییر است. بنابراین در حالتی که در نتیجه دخالت میدان قدرت (عمدتاً دولت‌ها) ارزش‌های نسبی سرمایه‌های نمادین (symbolic capital) تغییر کند، همسویی عادت‌واره (habitus) فرد و ساختارهای میدان از دست رفته، ارتباط بین آنها مختل گشته و ناسازش رخ می‌دهد (Hardy, 2010: 132-4; Graham, 2020). این مسئله محوری مقاله‌ای دیگر قرار گرفته که به‌زودی از سوی نویسنده منتشر خواهد شد.

۲. بر اساس شواهدی از وجود فرقه‌های گوناگون زرتشتی در این دوره آگاهییم که تعریفشان از زرتشتی بودن ناگزیر کاملاً همسو با آنچه ساسانیان و موبدان دیوانیشان - به‌ویژه در دیوان‌های موبد و موه - باور داشته‌اند (یا پشتیبانش بوده‌اند) نبوده است (بنگرید به Daryaei, 2009: 16, 70-1; برای دیوان بنگرید به Gyselen, 2019: 286-300). بر اساس «نامه تنسر»، گوشن‌سپ - شاه پریشور و تبرستان - اردشیر پابگان را به بدعت در دین زرتشتی متهم کرده بوده است. خوانش بینامتنی چنین روایتی می‌تواند حاکی از تلقی و تفسیرهای متفاوت از آداب و قواعد زرتشتی‌گری در این زمان بوده باشد. هم از این روست که در عنوان این مقاله از اصطلاح «نظام‌های عقیدتی» بهره برده شده که درعین‌حال که کلی‌تر از دین، مذهب، کیش و فرقه بوده، دربرگیرنده همه آنان است.

۳. بنگرید به Mousavinia et al., 2018: 30-1؛ برای وضعیت در آسیای مرکزی به‌طور کلی بنگرید به Huff, 2004a: 594 و Xin 2014: 26-7؛ بنگرید به De Jong, 1997: 436-44 برای روش‌های تدفین در منابع یونانی-لاتین؛ و برای ریشه‌واژه پارس‌ی میانه دخمگ و دلالت ضمینش بر وجود خاکسپاری - به معنای تحت‌اللفظی - در میان اقوام ایرانی پیشازرتشتی بنگرید به Shahbazi, 1987.

۴. این موارد شاهانه یا مربوط به اشراف هخامنشی بوده‌اند (برای نمونه‌ای در لیسپه بنگرید به Shahbazi, 1975: 111-112; 1987: 24).

۵. که متعلق به نخبگان دوره فراهخامنشی بوده‌اند (مانند: von Gall, 1966; 1974; 1988; 1994; Huff, 1971; Huff, 1999; 2004a). برخی از این ساختارها تک‌دوره‌ای نبوده و در دوران گوناگون مورد استفاده قرار گرفته که این خود نکته‌ای دیگر در پشتیبانی از نظریه تداوم سنت تدفینی مورد بحث در دوران گوناگون است (Huff, 1999).

۶. در ادبیات انگلیسی و فرانسه مطالعات ساسانی این دسته متأخر را از نمونه‌های متکلف‌تر هخامنشی-سلوکی (که «tombs» نامیده می‌شوند) با عنوان «niches» تمیز می‌دهند. احتمالاً بر همین اساس شعریاف و نظری (۱۳۹۶: ۱۶۸) گوردخمه‌های دوران اشکانی-ساسانی با عنوان «طاقچه‌های صخره‌ای» یاد می‌کنند.

۷. اصطلاح گور یا تدفین چاله‌سنگی به‌عنوان برابر نهادی برای «Cist» به‌کار رفته است. درحالی‌که نویسنده معذور از معادلی بهتر بوده، مشتاق پیشنهادی مناسب‌تر در این باره است. شعریاف و نظری (۱۳۹۶: ۱۶۸) این گونه را قبور حفره‌ای نامیده‌اند.
۸. به‌عنوان نمونه در قیزقاپان (Shahbazi, 1987)، شماره دو لانه‌طاووس (بنگرید به احمدی‌نیا و رزمجو، ۱۴۰۰: ۱۴، تصویر ۲) و آخوررستم یا تنگ‌زدان (عبدی، ۱۳۸۴؛ احمدی‌نیا و رزمجو، ۱۴۰۰: Atayi, 2020).
۹. این آثار گاه در باستان‌شناسی ایران «کاسه‌های آتش» نامیده شده‌اند؛ برای نمونه بنگرید به Stronach, 1966: Figs 10 & 11; Boucharlat, 1991: 74.
۱۰. در اینجا واژه «دخمه» کمابیش همساز با استفاده رایج بین زرتشتیان امروزی ایران بوده و به‌عنوان برابر نهادی برای اصطلاح غیربومی «tower of silence» – برج خاموشی – به‌کار رفته است. ادوارد براون ( Browne, 1895: 88, 361 and ) (471) در اواخر سده ۱۹ از اصطلاح برج خاموشی برای اشاره به دخمه‌های زرتشتی استفاده می‌کند.
۱۱. همین‌طور ادوارد براون (Browne, 1895: 88–9) دخمه زرتشتیان در کوه موسوم به بی‌بی‌شهربانو در پیرامون تهران را در سده ۱۹ میلادی توصیف کرده است. باید اشاره کرد که احتمالاً استفاده از دخمه‌ها پس از ممنوعیت دوره محمد رضا شاه پهلوی تا مدتی به‌شکل پنهانی ادامه داشته چون در مستند موسوم به «باد صبا» (ساخته آلبرت لامورس در سال ۱۳۴۷ خورشیدی)، در صحنه‌ای هوایی چند جنازه در درون دخمه دیده می‌شود. اولین و قدیمیترین قبر زرتشتیان در گورستان فعلیشان در پیرامون دخمه یزد متعلق به آذرماه ۱۳۴۴ خورشیدی است.
۱۲. برای تحول آیین‌های خورشیدنگرشی و دخمه‌ها در طول تاریخ بنگرید به موسوی‌نیا، ۱۴۰۱.
۱۳. و موردی دیگر در همین محوطه با سفال شاخص اشکانی (Stronach, 1978: 167, Fig. 115: 8, Pl. 145a–) (b).
۱۴. این گمان که درها به‌گونه‌ای طراحی شده بوده که باز نشده و گور را مهر کنند، در مواردی که امکان نگهداری از استخوان‌های بیش از یک نفر در یک گوردخمه واحد مطرح باشد، با چالش روبروست.
۱۵. برعکس مرکز اسقف‌نشین فارس در ریوآردشیر (Farjamirad, 2016).

## فارسی)

آذرنوش، مسعود، (۱۳۵۴). «کاوش‌های محوطه سنگ‌شیر همدان». گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.

احمدی‌نیا، احسان؛ رزمجو، شاهرخ. (۱۴۰۰). «چشم انداز تدفینی دشت مرو دشت در دوره فراهخامنشی: بررسی یادمانهای دستکند تدفینی در نیمه جنوب شرقی دشت». *مطالعات باستان‌شناسی*. ۱۳ (۲): ۲۳-۴.

توفیقیان، حسین. (۱۳۹۴). «پژوهشی در قبور دست‌کند سواحل خلیج فارس؛ مزالعه موردی قبور دست‌کند بندر ریگ (گناوه)». در: *دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، آبان ماه ۱۳۹۴. بیرجند: انتشارات دانشگاه بیرجند، صص. ۱۴-۱.

توفیقیان، حسین؛ باستانی، محرم. (۱۳۹۵). «پژوهشی در آیین‌های تدفین ساسانی در سواحل خلیج فارس». *مطالعات باستان‌شناسی*. ۲۸ (۲): ۱۷-۳۴.

جعفری زند، علیرضا. (۱۳۹۶). «کشف آرامگاه منقوش در شهر گور (اردشیرخوره) فیروزآباد». به کوشش روح‌انگیز کراچی، در: *مجموعه مقالات فیروزآباد: تاریخ و فرهنگ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حاتمی، مهرداد؛ میرفتاح، علی اصغر؛ شعبانی صمغ‌آبادی، رضا. (۱۳۹۸). «بررسی و شناسایی تدفین دوره ساسانی شهرستان شوشتر». *مطالعات باستان‌شناسی*. ۱۱ (۲): ۹۶-۷۷.

حسن‌پور، عطا. (۱۳۹۱). «کاوش نجات‌بخشی در گورستان باباجیلان و گاهنگاری مطلق آن». به کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، در: *مجموعه مقالات ۱۰ سال باستان‌شناسی ایران*. تهران: پازینه و موزه ملی ایران، صص. ۲۱۵-۱۹۱.

حیدرپور، آزاده؛ رهبر، مهدی. (۱۳۸۸). «کشف یک برج خاموشی از دوره ساسانی در بندیان و بررسی سفال‌نوشته به دست آمده از آن». *اثر*. ۴۶: ۱۵-۲۴.

حیدری، احمد. (۱۳۷۷). «آثار الیمایی در ارتفاعات سوسن (ایذه)». *اثر*. ۲۹-۳۰: ۳۱-۲۰۴.

حیدری دستنایی، محسن؛ حسینی، سید بهاء. (۱۳۹۴). «بررسی و مطالعه بردگوری‌های استان چهارمحال و بختیاری (منطقه پشتکوه اردل)»، به کوشش مهناز اشرفی، در: *اولین همایش معماری دست‌کند*، کرمان ۱۴-۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱، تهران: سازمان

میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص. ۳۱۰-۳۰۰.

خانپور، مرتضی؛ کاوش، حسینعلی. (۱۴۰۱). «تدفینهای دوران اشکانی و ساسانی درحوضه رودخانه بوانات، استان فارس».

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، ۱۲ (۳۳): ۲۰۵-۱۸۱. Doi:

10.22084/nb.2021.22504.2202

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۸۶). «مروری بر گورهای سنگ چین جنوب شرق ایران». نامه‌ی پژوهشگاه. ۲۰ و ۲۱: ۸۹-۱۰۴.

خسروزاده، علیرضا؛ عالی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر». در گزارش‌های

باستان‌شناسی. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی ایران، ۴: ۱۷۶-۱۵۹.

سرلک، سیامک؛ نوروزی، عباس. (۱۳۹۵). «کاوش‌ها در گورستان گروی، رودان هرمزگان»، مرتضی حصار (ویراستار)، در:

جشن‌نامه میرعابدین کابلی (مفاخر فرهنگی ایران، ۲). تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص. ۱۳۴-۱۱۹.

سورتیچی، سامان. (۱۳۹۰). «معرفی شیوه تدفینی از دوره ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران». مطالعات

باستان‌شناسی. ۳(۲): ۹۰-۷۵.

شعرباف، مرضیه؛ نظری، سامر. (۱۳۹۶). «بررسی سنت‌های تدفینی در دوره ساسانی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی».

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، ۷ (۱۵): ۸۱-۱۶۳.

شهسواری، میثم؛ دوماری، محمد. (۱۳۹۱). «گزارش بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود (شهرستان رابر): منطقه

قدرودخانه». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس. ۳ و ۴ (۶ و ۷): ۹۳-۷۲.

رضاخانی، خداداد؛ باوندپور، سجاد (ترجمه و تعلیقات). (۱۳۹۵). رویدادنامه سریانی موسوم به رویدادنامه خوزستان؛ روایتی از آخرین

سال‌های پادشاهی ساسانی. تهران: سینا.

رهبر، مهدی. (۱۳۹۰). «آتشکده بندیان درگز: یک بار دیگر». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس. ۲ و ۳ (۴ و ۵): ۱۷۷-۱۶۷.

روستایی، کوروش. (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی منطقه‌ی کوه‌رنگ بختیاری». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران.

گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، (۵): ۴۶-۲۷، ۶-۷.

رئسی گهرویی، فاطمه. (۱۳۹۶). «بررسی شیوه‌های تدفین در تاریخ ایران باستان»، تاریخ ایران اسلامی. ۷ (۲): ۱۶۴-۱۴۵.

کامبخش‌فرد، سیف‌الله. (۱۳۴۶). «آثار و بقایای دهکده‌های پارسی اشکانی در مغان آذربایجان». بررسی‌های تاریخی. ۲ (۱): ۲۸-



هاشمی زرج‌آباد، حسن؛ شیرازی، روح‌اله؛ فرزین، سامان؛ ظهوریان، مریم. (۱۳۹۳). «نویافته‌هایی از تدفین‌های سنگی در مکران ایران (شهرستان‌های نیکشهر و چابهار)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، ۷ (۴): ۹۵-۱۱۲، ۱۴-۱۵.

غیرفارسی)

Abdi, K. (1384/2005). "Akhor Rostam", in Kazem Mousavi Bojnourdi (ed.), *The Encyclopaedia of Iran*, 4 vols, Vol. 1, First Edition, Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopaedia.

Abdollah Garousi, A. (1369/1990). "Āēn-hā-ye zāyeš va rōyeš dar jonōb-e kermān, sarzamīn-e 'ašāyer-e soleymāni [Customs of Birth and Upbringing in the Southern Kerman Region, Soleymāni Nomads' Homeland]", *Journal of Faculty of Literature and Humanities* (Bahonar University of Kerman) 1: 69–103 (in Persian).

Ahmadi, Z. (2024). "The Evolution of the Afshar Tribe's Handwovens Kerman Province", in *First International Conference on Iranian Studies Bridging Past, Present, and Future*, 02-04 October 2024, Booklet of Abstracts, p. 30, Bucharest: University of Bucharest Press.

Ahmadinya, E; Razmjou, Sh. (1400/2021). "Post-Achaemenid Funerary Landscape of Marvdasht Plain: A Survey of Rock-cut Memorial Burials in The Southeastern Half of the Plain", *Journal of Archaeological Studies*. No. 2, Vol. 13, Serial No. 26 / Summer 2021: 4–23. Doi: 10.22059/jarcs.2020.296495.142840

Anjom-rooz, S. (1387/2008). "Nazari be esteqrār-hā-ye kōch-nešīn-ān dar manāteq-e darre-ea-ye kōhestāni-ye jīroft [Study of the Nomadic Campsites in the Highlands of the Jiroft Area]", *Bāstān-pazhōh*. 10 (16): 61-72 (in Persian).

Anjom-rooz, S; Daneshi, A. (1394/2017). "Barresi-ye qom-šenāhti-ye rāhbord-hā-ye zaḥīreh-ye ghazā dar miyān-e kōch-nešīnān-e bahr-āsemāni-ye jīroft, hamrāh bā jahat-gīri-hā-ye bāstān-šenāhti (qowm-bāstān-šenāhti) [Ethnological Examination of the Food-storage Strategies of the Bahr-āsemāni Nomads in the Jiroft Area, with

Ethnoarchaeological Aims]”, in *Second National Symposium of Archaeology of Iran*, Aban 1394/November 2017, Mashhad, pp. 1-17, Tehran: ICHTO (in Persian).

Atayi, M-T. (2020). “Ākhōr Rōstam رستم آخور”, *The Archaeological Gazetteer of Iran: An Online Encyclopedia of Iranian Archaeological Sites*, Available at: <https://irangazetteer.humspace.ucla.edu/catalogue/akhor-rostam-%d8%a2%d8%ae%d9%88%d8%b1-%d8%b1%d8%b3%d8%aa%d9%85/> (accessed on 6.6. 2021).

Azarnoush, M. (1354/1975). “Kāvoš-hā-ye gōrestān-e mohavvate<sup>h</sup>-ye sang-šīr-e hamedān [Excavations at Sang- šīr Cemetery, Hamaedan]”, *Gozāreš-hā-ye sevvomin majma‘e sālāne<sup>h</sup>-ye kāvoš-hā va pazhōheš-hā-ye bāstān-šenāsi dar īrān* [Reports of the Third Annual Convention of Archaeological Excavations and Research Projects in Iran], Tehran: Archaeological Center of Iran.

Azarnoush, M. (1994). *The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran* (Monografie di Mesopotamia III), Florence: Casa Editrice le lettere.

Azarnoush, M; Helwing, B. (2005). “Recent Archaeological Research in Iran – Prehistory to Iron Age,” *Archaologische Mitteilungen aus Iran und Turan*. 37: 189–246.

Azizi Kharanaqi, M-H.; Naseri, R.; Montazer Zohuri Dowlat-abadi, M. (1389/2010). “Gourestān-hā-ye now-yāfte-ye elimāea dar šomāl-e ḥōzestān [Newly-discovered Elymaean Graveyards in Northern Khuzestan]”, *Modarres Archaeological Research, Special Issue: Historical Era; In Honor of Mehdi Rahbar*. 2 (3): 93–109.

Azizi Kharanaqi, M-H; Naseri, R.; Ahadi, G; Barani, V. (1392/2013). “Mo’refi-e astōdān-hā-ye (bard-e gowri-e) howze-ye sad-e gotvand-e ‘oliyā [Presentation of the Astōdāns (Bard-e Gowris) of the Upper Gotvand Dam]”, *Bastanpazhouh*. available at: [https://www.academia.edu/3572052/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%86\\_%D9%87%D8%A7%DB%8C\\_%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87\\_%D8%A2%D8%A8%DA%AF%DB%8C%D8%B1\\_%D8%B3%D8%AF\\_%DA%AF%D8%AA%D9%88%D9%86%D8%AF\\_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D8%A7](https://www.academia.edu/3572052/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%86_%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87_%D8%A2%D8%A8%DA%AF%DB%8C%D8%B1_%D8%B3%D8%AF_%DA%AF%D8%AA%D9%88%D9%86%D8%AF_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D8%A7) (accessed on 8.9. 2022) [in Persian with an English abstract].

Barfi, S.; Amiri, M.; Bidari R.; Pak-nezhad, M. H. (1391/2012). “Gozāresh-e kōtāh-e se mohavvate-ye now-yāfte az dowre-ye sāsāni dar kāzerōn [Brief Report of Three Newly-Found Sites from the Sasanian Period in Kazerun]”, in M. Bahram-zadeh (ed.), *Bastan-shenasi-e Iran* [Archaeology of Iran]. 3 (3): 111–124, Tehran: International Institute of Tourism Studies and Hasht-mina [in Persian].

Bendezu-Sarmiento, J; Jafari, M-J. (2018). “Sassanian Burials in the Tang-i Bulaghi Valley: An Archaeo-Anthropological Approach (Fars, Iran)”, in S. Gondet and E. Haerinck (eds), *L’Orient est son Jardin: Hommage à Rémy Boucharlat* (Acta Iranica 58). Leuven - Paris - Bristol, CT: Peeters, pp. 43–53.

Benveniste, E. (1962). “Coutumes funéraires de l’Aracosie ancienne”, in W. B. Henning and E. Yarshater (eds.), *A Locust’s Leg. Studies in Honour of S. H. Taqizadeh*, London–Bradford: Percy Lund, Humphries, pp. 39–43.

Birjandi, M; Majidi, T.; Rezai, A; Mohaqeq, B; Hassanlou, O.; Mahshadnia, F.; Aqababazadeh, N.; Rastegar, H. (1394/2014). “*Naqshe-ye Rah-e ‘Olum-e Zamin va Ma’dan-e Ostan-e Kerman* [Working Plans of Earth Sciences and Mine in Kerman Province]”, Preliminary Edition, Ministry of Industry, Mine, and Trade, Organisation of Geology and Mining Discoveries of Iran, National Geoscience Database of Iran. Available at:

<https://www.ngdir.ir/contents/395/%D9%86%D9%82%D8%B4%D9%87-%D8%B1%D8%A7%D9%87-%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85-%D8%B2%D9%85%DB%8C%D9%86-%D9%88-%D9%85%D8%B9%D8%AF%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86> (accessed on 18 January 2024).

Borjian, H. (2017). “Kerman i. Geography”, *Encyclopædia Iranica online*, XVI/3, pp. 246-251, available online at <https://www.iranicaonline.org/articles/kerman-geography> (accessed on 30 November 2017).

Boucharlat, R. (1989). “Cairns et pseudo-cairns du Fars. L’utilisation des tombes de surface au 1<sup>er</sup> millénaire de notre ère”, in E. Haerinck and L. De Meyer (eds),

*Archaeologia Iranica et Orientalia: Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*,  
Gent: Peeters, pp. 675–712.

Boucharlat, R. (1991). “Pratiques funéraires à l’époque sassanide dans le sud de l’Iran”,  
in: P. Bernard & F. Grenet (eds.), *Histoire et cultes de l’Asie centrale préislamique. Sources écrites et documents archéologiques*, Paris: CNRS Éditions du Centre National de la Recherche Scientifique, pp. 71-78.

Boucharlat, R.; Haerinck, E. (2011). *Tombes D’Époque Parthe* (Chantiers de la Ville des Artisans) (Mémoires de la délégation archéologique en Iran: mission de Susiane (MDP 35)), Leiden: Brill.

Bourdieu, P. (1977). *Outline of a Theory of Practice*, R. Nice (transl.). Cambridge: Cambridge University Press.

Boyce, M., transl., (1968). *The Letter of Tansar*, Rome: Istituto Italiano per il Medio ed estremo Oriente (IsMEO).

Boyce, M. (1975). *A History of Zoroastrianism, Vol. 1: The Early Period*, Leiden: E. J. Brill.

Boyce, M. (1982). *A History of Zoroastrianism, Vol. Two: Under the Achaemenians*, Leiden: E. J. Brill.

Boyce, M. (1993). “Corpse”, in E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 3, Costa Mesa: Mazda Publishers, pp. 279-286.

Boyce, M. (1996). “On the Orthodoxy of Sasanian Zoroastrianism”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. University of London, 59 (1): 11–28.

Boyce, M.; Grenet, F. (1991). *A History of Zoroastrianism, Vol. Three: Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*, Leiden: E. J. Brill.

Bradburd, D. A. (1980). “Never Give a Shepherd an Even Break: Class and Labor among the Komachi”, *American Ethnologist*. 7 (4): 603–20.

Bradburd, D. A. (1989). “Producing Their Fates: Why Poor Basseri Settled but Poor Komachi and Yomut Did Not”, *American Ethnologist*. 16 (3): 502–17.

Browne, E. G. (1895). *A Year amongst the Persians: Impressions as to the Life, Character, and Thought of the People of Persia*, London: Adam and Charles Black.

Burney, Ch. A. (1970). "Excavations at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report", *Iran* 8: 157–71.

Burney, Ch. A. (1972). "Excavations at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report", *Iran*. 10: 127–43.

Burney, Ch. A. (1973). "Excavations at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report", *Iran*. 11: 153–72.

Cereti, C.; Gondet, S. (2015). "The Funerary Landscape between Naqš-e Rostam and Estahr (Persepolis Region). Discovery of a New Group of Rock-cut Niches", *Iranica Antiqua*. 50: 367–403.

Daryaee, T. (2009). *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London–New York: I. B. Tauris.

De Jong, A. (1997). *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden/New York/Koln: Brill.

Doyle, J. (2020). "All of a heap: Hermes and the Stone Cairn in the Greek Antiquity", in G. Cooney, B. Gilhooly, N. Kelly, S. Mallía-Guest (eds), *Cultures of Stone: An Interdisciplinary Approach to the Materiality of Stone*, Leiden: Sidestone Press, pp. 260–72.

Farjamirad, M. (2015a). "Do Gur-e Dopa: The Sasanian Twin Pillar Ossuaries at Shoush Village, Kohgiluyeh va Boyer Ahmad (Iran)", *Iranica Antiqua*. 50: 357–65.

doi: 10.2143/IA.50.0.3053525

Farjamirad, M. (2015b). "Influence of Social Class Division on the Sassanian Burial Rituals (224-650 CE)", in G. Affanni, C. Baccarin, L. Cordera, A. Di Michele, and K. Gavagnin (eds), *Broadening Horizons 4: Conference of Young Researchers Working in the Ancient Near East, Egypt and Central Asia*, University of Torino, October 2011 (BAR S2698), Oxford: Archaeopress, pp. 149–55.

Farjamirad, M. (2015c). *Mortuary Practice in ancient Iran from the Achaemenid to the Sasanian Period* (BAR International Series 2747), Oxford: Archaeopress.

Farjamirad, M. (2016). “Funerary Objects from A Sasanian Burial Jar on the Bushehr Peninsula”, *Iranica Antiqua*. 51: 301–11. doi: 10.2143/IA.51.0.3117837

Foran, J. (1377/1998). *Fragile Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution*, Ahmad Tafayyon (Persian translation), Tehran: Resā.

Frye, R. N. (1970). “Funerary inscriptions in Pahlavi from Fars”, in M. Boyce and I. Gershevitch (eds), *W. B. Henning Memorial Volume*, London: Lund Humphries, pp. 152–6.

Ghirshman, R. (1949). “Compagne de fouilles à Suse en 1948-1949”, *Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres Année* 95(3 ): 196–9.

Ghirshman, R. (1960). *The Island of Kharg*, Tehran: Iranian Oil Operating Companies Publication.

Ghirshman, R. 1971. *Bichapour I, Fouilles de Chapour* (Musée du Louvre Departement des Antiquités Orientales Série Archéologique Pl. VII, 2), Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Gholami, Kh.; Mohammadifar, Y.; Askari-Chaverdi, A. (1401/2022), “The Methodical Study of Qale’h-ye Golrokh Site in Hinterland Ala-Marvdasht Plain”, *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*. 12(32): 163–88. Doi: 10.22084/nb.2021.24225.2332

Gignoux, Ph. (1975). “Notes d’épigraphie et d’histoire sassanides”, *Mélanges linguistiques offerts à E. Benveniste*, Louvain: Éditions Peeters, pp. 213–23.

Gignoux, Ph. (1991). *Les quatre inscriptions du Mage Kirdīr. Textes et concordances* (Collection des sources pour l’histoire de l’Asie centrale pré-islamique II/I; Studia Iranica, Cahier 9), Paris: Union Académique Internationale et Association pour l’Avancement des Études iraniennes.

Gignoux, Ph. (2008). “Le site de Bandiān revisité”, *Studia Iranica*. 37: 163–74.

Graham, H. (2020). “Hysteresis & the Sociological Perspective in a Time of Crisis”, *Acta Sociologica*. 63(4): 450–2.

Grenet, F. (1984). *Les pratiques funéraires dans l'Asie centrale sédentaire de la conquête grecque à l'Islamisation*, Paris: CNRS Éditions du Centre National de la Recherche Scientifique.

Grenet, F. (1989). Burial Practices (Remnants of Burial Practices in Pre-Islamic Iran), in E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 5-6, Costa Mesa: Mazda Publishers, pp. 559–61.

Gondet, S., Mohammadkhani, K.; Djamali, M.; Farjamirad, M.; Gopnik, H.; Ibnoerrida, N.; Laisney, D.; Notter-Truxa, F.; Jean-Baptiste, R.; Ubelmann, Y. (2019). “Field Report on the 2016 Archaeological Project of the Joint Iran-France Project on Pasargadae and its Surrounding Territory”, *Iranian Heritage Studies*. 1 (2): 1-28. <halshs-02419479>

Gropp, G. (1969). “Vier Ostodan-Inschriften bei Estachr”, in W. Hinz (ed.), *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin: De Gruyter, pp. 229–63.

Gropp, G.; Nadjmabadi, S. (1970). “Bericht über eine reise in west- und südiran”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. 3: 173–230, Pls 78–109.

Guidi, I. (ed. and transl.) (1903). *Chronicle of Khuzistan* (Chronicon Anonymum CSCO 1–2 Scriptores Syri 1–2), Louvain: Peeters.

Gyselen, R. (2019). *La géographie administrative de l'empire sassanide. Les témoignages épigraphiques en moyen-perse* (Res Orientales, XXV), Bures-sur-Yvette: Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient.

Habibi, H. (2023), *Socioeconomic Transformation in the Sasanian Empire: Late Antique Central Zagros* (Edinburgh Studies in Ancient Persia), Edinburgh: Edinburgh University Press.

Haerinck, E. (1975). “Quelques monuments funéraires de l'île de Kharg dans le golfe Persique”, *Iranica Antiqua*. 11: 134–67.

Han, J.; Wang, X. (2023). “A Comparative Study of Religious Images on Sogdian Burial Utensils in China and Central Asia”, X. Zhao (academic editor), *Religions*. 14: 115. <https://doi.org/10.3390/rel14010115>

Hansman, J. F.; Stronach, D. (1970). “A Sasanian Repository at Shahr-i Qumis”, *Journal of the Royal Asiatic Society*. 102 (2): 142-155.

Hardy, C. (2010). “Hysteresis”, in M. Grenfell (ed.), *Pierre Bourdieu: Key Concepts*. Durham: Acumen, pp. 131–148.

Hasanpour, A. (2012). “Kāvoš-e nejāt-baḥši dar gōrestān-e bābājīlān va gāhnegāri-ye motlaq-e ān [Salvage Excavations at Baba-jilan Cemetery and Its Absolute Dating]”, in: Y. Hasanzadeh; S. Miri (eds), *Majmō‘e-ye maqālāt-e haštād sāl bāstānšenāsi-ye īrān/Eighty Years of Iranian Archaeology*, Tehran: Pāzīne<sup>h</sup> and National Museum of Iran, pp. 191–215.

Hasanpour, A.; Hashemi, Z.; Overlaet, B. (2015). “The Baba Jilan Graveyard Near Nurabad, Pish-e Kuh, Luristan: A Preliminary Report”, *Iranica Antiqua*. 50: 169–210.

Hashemi Zarjabad, H.; Shirazi, R.; Farzin, S.; Zohorian, M. (2015). “New Archaeological Evidence on Cairn Burials in Iranian Makran (Nikshahr and Chabahar)”. *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*. 4 (7): 95–112.

Hatami, M; Mirfattah, A-A.; Sha’bani Samgh-abadi, R. (1398/2019). “Barresi va shenasai-e tadfin-e dowre-ye sasani-e shahrestan-e shustar [Survey and Reconnaissance of Sasanian Funerary Traditions in Sushtar County]”, *Iranian Journal of Archaeological Studies*. 11 (2): 77–96.

Heidary, M.; Hosseini, S. B. (1394/2015). “Survey and Study of bard-e gōri Structures in Chaharmahal va Bakhtiyari”, in M. Ashrafi (ed.), *Proceedings of the First Engraved Architecture Conference*, Kerman, 12–14 Ordibehesht 1391, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (in Persian), pp. 300–10.

Herman, G. (2010). ““Bury my Coffin Deep!”: Zoroastrian Exhumation in Jewish and Christian Sources”, in J. Roth; M. Schmelzer; Y. Francus (eds), *The Jewish Theological Seminary (JTS)*, New York: The Jewish Theological Seminary of America, pp. 31–59.

Heydari, A. (1377/1998). “Āsār-e elimāyi dar ertefā‘āt-e sōsan (Izeh) [Elymaean Relics in the Sōsan Highlands (Izeh)]”, *Athar*. 29-30: 204–31.

Heydarpour, A.; Rahbar, M. (1388/2009). “Kashf-e yek borj-e hāmushi az dowreh-ye sāsāni dar bandiyān va barresi-e sofāl-neveshteh-ye be dast āmadeh az ān [Discovery of a Tower of Silence from the Sasanian Period in Bandiyan and Examination of Its Ceramic Inscriptions]”, *Athar*. 46: 15–24.

Heydari Dastenaee, M.; Hosseini, S. B. (1394/2015). “Barresi va motāle‘e-ye bard-e gurihā-ye ostān-e chahārmahāl va baḥtiyāri (mantaqeh-ye poshtkuh-e ardal) [Identification and Study of Bard-e Guries in Chaharmahal and Bakhtiari Province (Poshtkuh Area of Ardal County)]”, in M. Ashrafi (ed.), *First Conference of Rock-cut Structures*, Kerman, 12–14 Ordibehesht, 1391, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage, Handicraft and Tourism.

Hintze, A. (2017a). “Zoroastrian Funerary Practices”, *Funeral Service Times*. (October 2017): 24–5.

Hintze, A. (2017b). “Zoroastrian Afterlife Beliefs and Funerary Practices”, in Ch. M. Moreman (ed.), *The Routledge Companion to Death and Dying*, Abingdon: Routledge, pp. 87–90.

Hojabri-Nobari, A.; Khosrowzadeh, A.; Mousavi Kouhpar, S. M.; Vahdatinasab, H. (2011), “Trade and Cultural Contacts between Northern and Southern Persian Gulf during Parthians and Sasanians: A Study Based on Pottery from Qeshm Island”, *Intl. J. Humanities*, Vol. 18 (2): 89–115.

Hozhabri, A.; Kamali, S. H.; Norouzi, A. (2024). “Introducing Troglodytic Spaces in Bostanu; Sasanian Rock-Cut Tombs on the Edge of the Persian Gulf”, *Sinus Persicus*. 1 (1): 7–17.

Huff, D. (1971). “Das Felsengrab von Fakhrikah”, *Istanbuler Mitteilungen*. 21: 161–71.

Huff, D. (1975). “Nurabad. Dum-i Mil”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. 8: 167–209.

Huff, D. (1988). “Zum Problem zoroastrischer Grabanlagen in Fars 1: Gräber”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. 21: 145–76.

Huff, D. (1992). “Zum Problem Zoroastrischer Grabanlagen in Fars II. Das Säulenmonument von Pengān”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. 25: 207–17.

Huff, D. (1998). “Fire Altars and Astodans”, in V. Sarkhosh Curtis; R. Hillenbrand; J.M. Rogers (eds), *The Art and Archaeology of Ancient Persia, New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, London–New York: I. B. Tauris, pp. 74–83.

Huff, D. (1999). “Das Medische Grabrelief von Deh Now,” *Studia Iranica*. 28: 7–40.

Huff, D. (2004a). “Archaeological Evidence of Zoroastrian Funerary Practices,” in M. Stausberg (ed.), *Zoroastrian Rituals in Context*, Leiden–Boston: Brill, pp. 593–630. doi: [https://doi.org/10.1163/9789047412502\\_027](https://doi.org/10.1163/9789047412502_027)

Huff, D. (2004b). “Pre-Islamic Quarry- and Stone-technology in Iran”, in Th. Stöllner (ed.), *Persiens Antike Pracht. Bergbau, Handwerk, Archäologie. Katalog der Ausstellung des Deutschen Bergbau-Museums Bochum, 28.11.2004 – 29.5.2005, Bochum 2004*. 2 vols., Bochum: Deutsches Bergbau-Museum, pp: 294–309.

Huff, D.; Philippe, G. (1973). “Ausgrabungen auf Qal‘-ye Dukhtar bei Firuzabad 1976”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 6: 117–50.

Inostrantsev, K. (1923). “On the Ancient Iranian Burial Customs and Ceremonies”, *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute*. 3: 1-28.

Ja‘fari Zand, M. (1396/2017). “Kashf-e ārāmghāh-e manquš dar šahr-e gōr (Ardashir-Khwarrah) firōzābād”, in R. Karachi (ed.), *Majmō‘e maqālāt-e firōzābād: tāriḥ va farhang* [Essays on Firooz-abad: History and Culture], Tehran: RICHT.

Jasim, S. A. (2003). “The Third Millennium Culture in the Emirate of Sharjah”, in D. T. Potts; H. Naboodah; P. Hellyer (eds.), *Proceedings of the First International Conference on the Archaeology of the United Arab Emirates* (Abu Dhabi, 15-18 April 2001), London: Trident Press, pp. 85–100.

Jullien, F. (ed., transl. and introduction) (2023). *Martyrdom of Mar Grigor Piran-Gušnasp and The Martyrdom of Mar Yazd-panah* (Persian Martyr Acts in Syriac: Text and Translation 8), New Jersey: Gorgias Press.

Kaim, B.; Kornacka, M. (2016). “Religious Landscape of the Ancient Merv Oasis”, *Iran*. 54 (2): 47–72, DOI: 10.1080/05786967.2016.11879213

Kalantari Khhandani, H. (1387/2008). *Seyri dar Goghrāfiyā-ye ostān-e kermān, bā takiye bar masā'l-e tabī'ea (zelzele), ensāni va tārihi* [Study of Geography of Kerman Province, with Focus on the Natural (Seismicity), Human and Historical Matters], Kerman: Markaz-e Kerman-šenāsi.

Kamada, H.; Ohtsu, T. (1988). “Report on the Excavations at Songor A, Isin-Larsa, Sasanian and Islamic Graves”, *Al-Rafdan*. 9: 135–72.

Kambakhsh-fard, S-A. (1346/1967). “Āsār va baqāyā-ye dehkade<sup>h</sup>-hā-ye pārti ‘aškāni’ dar moghān-e āzarbāyejān [Remains of Parthian Villages in Moghan, Azerbaidjan]”, *Barresī-hā-ye tārihi* [Historical Investigations]. 2 (1): 4-28.

Kambakhsh-fard, Seyf-Allah. 1374/1995. *Ma'bad-e ānāhītā-ye kangāvar* [Anahita Temple of Kangavar], Tehran: Organization of Cultural Heritage of Iran.

Khanipour, M.; Kavosh, H-A. (2022). “Parthian and Sasanian Burials at Bavanat River Basin, Fars”, *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran* [Archaeological Researches of Iran]. 12 (33): 183–205. Doi: <https://dx.doi.org/10.22084/NB.2021.22504.2202>

Khanipour, M.; Molaei Kordshouli, H. (2023). “Cairn Burial of the historical Period around Khansaar Dam, Toujerdi District of Fars Province, Iran”, *Historia i Świat* (History and the World). 12: 59–72.

Khosrowzadeh, A. (1384/2007). “Descriptive Report of the Second Season of Archaeological Survey and Reconnaissance in the Bardsir County”, in *Archaeological Reports* 4, Tehran: ICAR [in Persian].

Khosrowzadeh, A. (1386/2009). “Review of the Cists in Southeast Iran”, *Nāme-ye Pajouhesh-gāh*. 20 and 21: 89–104.

Khosrowzadeh, A. (2010). "Preliminary Results of the 1<sup>st</sup> Season of Archaeological Survey of Farsan, Bakhtiari Region, Iran", in P. Matthiae; F. Pinnock; L. Nigro; N. Marchetti (eds), *Proceedings of the 6<sup>th</sup> International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, May, 5th–10th 2008, 'Sapienza' – Università di Roma, Vol. 2, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp. 317–37.

Khosrowzadeh, A.; Norouzi A; Habibi, H. (2020), "A Newly- Discovered Administrative Center of the Late Sasanian Empire: Tappeh Bardnagoon, Farsan, Iran", *Near Eastern Archaeology*. 83.4: 222–33.

Kiani, M.-Y. (1982). *Parthian Sites in Hyrcania: The Gurgan Plain* (AMI, suppl. 9), Berlin: Reimer.

Kleiss, W. (1970a). "Ausgrabungen in der Festung Bastam 1969", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, N.F. Band 3: 7–106.

Kleiss, W. (1970b). *Bastam I: Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen 1972-1975*, Berlin: Mann.

Lamberg-Karlovsky, C. C. (1970), *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969. Progress Report I* (American School of Prehistoric Research, Peabody Museum, Harvard University. Bulletin No. 27; The Asia Institute of Pahlavi University, Shiraz, Iran, Monograph No. 1), Cambridge, Massachusetts: Peabody Museum, Harvard University.

Lamberg Karlovsky, C. C.; Humphries, J. (1968). "The Cairn-burials of Southeastern Iran", *East and West*. 18 (3-4): 269–76.

Lamberg Karlovsky, C. C.; Fitz, W. (1987). "Cairn Burials in the Sogun Valley, Southeastern Iran", in G. Gnoli; L. Lanciotti (eds), *Orientalia fosephi Tucci Memoriae Dicata* (Serie Orientale Roma 56(2)), Roma: IsMEO, pp. 747–70.

Maghsoudi, M. (2021), *Desert Landscapes and Landforms of Iran*, Springer International Publishing AG, Available at: <http://ebookcentral.proquest.com/lib/christianalbrechts/detail.action?docID=6360850> (accessed on 5 January 2024).

Madjidzadeh, Y. (1976). "The Land of Aratta", *Journal of Near Eastern Studies*. 1 (2): 105–13.

Mecquenem, R. de. (1943). "Fouilles de Suse 1929-1933", in R. de Mecquenem; V. Scheil (eds), *Archéologie, métrologie et numismatique susiennes* (MDP, 25), Paris: Librairie Ernest Leroux, pp. 177-237.

Mehrkiyan, J. (1997). "The Elymaian Rock-Carving of Shaivand, Izeh", *Iran*. 35: 67–72, available at: <http://www.jstor.org/stable/4299959> (accessed on 14/03/2009).

Messina, V.; Mehr Kian, J. (2016). "The Religious Complex at Shami. Preliminary Report on the Research of the Iranian-Italian Joint Expedition in Khuzestan at Kal-e Chendar", in O. Kaelin; H.-P. Mathys (eds), *Proceedings of the 9th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, June 9-13, 2014, University of Basel, Vol. 3, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp. 439–48.

Minardi, M.& Amirov, Sh. (2017). "The Zoroastrian Funerary Building of Angka Malaya", *Topoi*. 21(1): 11–49.

Mir Fattah, S. A.-A. (1374/1996). "Gourestān-e shoghāb: 'arze<sup>h</sup>-dāsht dar havāye āzād va dafn be shīve-ye ostohān-dān [Shoghab Cemetery: Open Body Exposure and Ossuary Burials]", *Athar*. 16 (25): 25–61 (in Persian).

Mohammadi Soleymani, B. (1374/1995). "Kork yā ṭalā-ye sefīd-e 'ašāyer [Wool or the White Gold of Nomads]", in S. M.-A. Golab-zade<sup>h</sup> (ed.), *Second Symposium and a Decade of Kerman Studies*, Kerman: Markaz-e kermān-šenāsi (in Persian).

Mohammadifar, Y.; Amini, F. (1394/2015). *Sasanian Archaeology and Art*, Tehran: Shapikan (in Persian).

Mohammadifar, Y.; Tahmasebi, E. (2014), "The Classification of the Ceramics Acquired from Seymare: The Case Study of the Seyrom-shāh Fort", *Archaeological Research of Iran*, 4 (7): 133–52.

Molaei Kordshouli, H. (1399/2020). "Ostōdān-e qal'e-gorgi, now-yāfte<sup>h</sup>i az tadfēn-e dowre<sup>h</sup>-ye sāsāni dar šahrestān-e eqlēd [Wolf Castle Ossuary, A Newly Discovered Burial of the Sassanid Period in the City of Eghlid]", *Iran-e Varjavand (Glorious*

*Persia*), *Persian Journal of Iranian Studies* 3 (5): 25–35 (in Persian with an English abstract).

Molleson, T. (2009), “Two Sasanian Ossuaries from Bushehr, Iran: Evidence for Exposure of the Dead”, *Bioarchaeology of the Near East*. 3: 1–16.

Montazer-zohouri, M. (1400/2020). “Ārāmgāh-e shahr-e gōr, olgōyi now az sonnati kohan [Tomb of Gōr City: New Pattern of an Ancient Tradition]”, *Parseh Journal of Archaeological Studies*. 17: 191–218.

Moqaddam, A. (2009), “Ancient Geometry and “\*Proto-Iranian” Scripts: South Konar Sandal Mound Inscriptions, Jiroft”, in Allison, C.; Joisten-Pruschke, A.; Wendtland, A. (eds.), *From Daēnā to Dīn: Religion, Kultur und Sprache in der iranischen Welt. Festschrift für Philip Kreyenbroek zum 60. Geburtstag*, Wiesbaden: Harrassowitz, pp. 53–103.

Moqaddas Ja‘fari, M-H. (1379/2000). *Soleymānīhā: gozari bar qalamro va jāme‘e-shenāsī-ye ‘ašāyeri* [Soleymanis: Territory and Sociology of the Tribe], Kerman: Bahonar University of Kerman (in Persian).

Mousavinia, S. M. (1401/2012). “Evolution of Architectural Structure of Towers of Silence from Sasanid to Late Islamic Period”, *Iranian Journal Archaeological Studies* 14 (1): 134–53 (in Persian with an English abstract).

Mousavinia, S. M.; Sharahi, E.; Mortezaei, M. (1401/2012). “Mid-Islamic Zoroastrian Burial Customs in Iran in the Light of Excavations at Tepe Qaleh Khalachan, Tafresh, Iran”, *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*. 12 (33): 293–320 (in Persian with an English short essay).

Mousavinia, M.; Nemati, M.; Mortezaei, M. (2018). “Newly found Evidence of Sasanian Simple Pit Burial at Qaleh Iraj, Pishva, Iran”, *Iranian Journal of Archaeological Studies*. 8: 29–40.

Nasrollahzadeh, S. (1385/2007). *Katibe-hā-ye pahlavi-ye kāzerōn* [Pahlavi Inscriptions of Kazeroun], Tehran: Kāzerōniyye<sup>h</sup> (in Persian).

Nöldeke, T. (Ger. transl. and comm.) (1893). *Die von Guidi herausgegebene syrische Chronik, übersetzt und commentiert* (Sitzungsberichte der kaiserlichen Akademie der Wissenschaften (Philosophisch-Historische, Band 128, 9), Vienna: Tempsky.

Omran Rekavandi, H.; Sauer, E. W.; Wilkinson, T.; Abbasi, G. A.; Priestman, S.; Safari Tamak, E.; Ainslie, R.; Mahmoudi, M.; Galiatsatos, N.; Roustai, K.; Jansen Van Rensburg, J.; Ershadi, M.; MacDonald, E.; Fattahi, M.; Oatley, C.; Shabani, B.; Ratcliffe J.; Steven Usher-Wilson, L. (2008), "Sasanian Walls, Hinterland Fortresses and Abandoned Ancient Irrigated Landscapes: The 2007 Season on the Great Wall of Gorgan and The Wall of Tammishe", *Iran*. 46: 151–78. <http://www.jstor.org/stable/25651440> (last accessed 1 July 2024).

Payne, R. (2010). *Christianity and Iranian Society in Late Antiquity, ca. 500–700 CE*, PhD Dissertation, Princeton University.

Potts, D. T. (2004a). "Exit Aratta: Southeastern Iran and the Land of Marhashi", *Nāme-ye Irān-e Bāstān* 4 (1): 1–11.

Potts, D. T. (2004b). "KHARG ISLAND ii. History and archaeology", *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2004, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kharg-island> (accessed on 15 September 2015).

Qorbani Deh-navi, M.; Hassan-abadi, Z.; Rashidi Boshrabadi, A.; Abazari, Z. (1396/2018), *Atlas of Geology and Mineral Resources of Baft County*, Tehran: Geological Survey and Mineral Exploration of Iran.

Rahbar, M. (1998). "Découverte d'un Monument d'époque Sassanide à Bandian, Dargaz (Nord Khorassan) fouilles 1994 et 1995", *Studia Iranica*. 27 (2): 213–50.

Rahbar, M. (2004). "Le monument sassanide de Bandian, Dargaz: Un temple du feu d'après les dernières découvertes 1996-98", *Studia Iranica*. 33 (1): 7–30.

Rahbar, M. (2007). "A Tower of Silence of the Sasanian Period at Bandiyan: Some Observations about Dakhmas in Zoroastrian Religion", in J. Cribb; G. Herrmann (eds), *After Alexander: Central Asia before Islam* (London, 2007; online edn, British

Rahbar, M. (2008). “A New Glimpse at Zoroastrians’ Beliefs on Burial Practice Based on Excavations at Shaghab”, *Unpublished Lecture Given at International Workshop on the Persian Gulf in Prehistory and History*, Sponsored by the Iranian Cultural Heritage, Handicraft and Tourism Organisation, the British Institute of Persian Studies and Durham University, 1–2 July 2008.

Rahbar, M. (1390/2011). “Ātaškade<sup>h</sup>-ye bandiyān-e dargaz yek bār-e dīgar [Fire Temple of Bandiyan of Dargaz, Once Again]”, *Pazhōhešhā-ye bāstān-šenāsi-ye modarres*. 2 & 3 (4 & 5): 167–77.

Rahbar, M. 2024. “Zoroastrian Dakhma of Torkabad in Ardakan, Yazd, Iran”, *Ancient Iranian Studies*. 3 (8): 57–83.

Raisi Gahrouea, F. (1396/2017). “Study of Burial Customs in Ancient Iran”, *Tarih-e iran-e eslami* [History of Islamic Iran] 7 (2): 145–64 (in Persian).

Razmjou, Sh. (2005). “Religion and Burial Customs”, in J. Curtis; N. Tallis (eds), *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia*, London: The British Museum Press, pp. 150–80.

Roustaiei, K. (1394/2015). “A Morphological Typology of the Ancient Sites in Kouhrang Area”, *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*. 5 (9): 27–46 (in Persian with an English abstract).

Russel, J. R. (2000). “Burial iii. In Zoroastrianism”, in E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* 4 (6): 561–63, Costa Mesa: Mazda Publishers.

Sarlak, S.; Nowruzi, A. (1395/2016). “Excavations at the Cemetery of Garvi, Rodan Hormozgan”, M. Hesari (ed.), *Festschrift to Mir-Abedin Kabuli* (Honours of Iran’s Cultural Heritage, 2), Tehran: Research Institute of Cultural Heritage & Tourism (in Persian), pp. 119–34.

Shahsavari, M.; Doumari, M. (1391/2012). “Preliminary Report of Archaeological Surveys in the Upper Halil-rud Basin (Rabor County): Qad- rōdhāne<sup>h</sup> Area”, *Pazhōheš-hā-ye Bāstān-šenāsi-ye Modarres* [Modarres Archaeological Research]. 3 & 4 (6 & 7): 72–93.

Shapur-Shahbazi, A. (1975). *The Irano-Lycian Monuments: the Principal Antiquities of Xanthos and its Region as Evidence for Iranian Aspects of Achmaeenid Lycia*, Tehran: International Communicators.

Shapur-Shahbazi, A. (1987). “Astōdān”, in E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* 2 (8): 851–3, Costa Mesa: Mazda Publisgers.

Schmidt, E. F. (1957). *Persepolis II: Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Chicago–Toronto: University of Chicago Press.

Shaffer, J. G.; Hoffman, M.A. (1976). “Kinship and Burial Among Kushano-Sasanians: A Preliminary Assessment”, *East and West*. 26(1/2):133–52.

Sharifinia, M.; Mohammadifar, Y.; Hemmati Azandaryani, E. (2022). “New Evidence of Sasanian Burials in the Seymareh Valley, Western Iran”, *Iranian Journal of Archaeological Studies* 12 (1): 65–74, University of Sistan and Baluchestan, DOI: 10.22111/IJAS.2022.7494

Simpson, St. J. (2007). “Bushire and Beyond: Some Early Archaeological Discoveries in Iran”, in E. Errington; V. Sarkhosh Curtis (eds), *From Persepolis to the Punjab*, London: British Museum Press, pp. 153–65, .

Simpson, St. J. (2018). “Death in Mesopotamia: Archaeological Evidence for Funerary Ritual and Burial Practice during the Sasanian Period”, in S. Gondet; E. Haerinck (eds), *L’Orient est son jardin Hommage à Rémy Boucharlat* (Acta Iranica 58), Leuven/Paris/Bristol, CT: Peeters, pp. 425–48.

Simpson, St. J. (2019a). “The Land behind Rishahr: Sasanian Funerary Practices on the Bushehr Peninsula”, in Y. Moradi (ed.), *AfarinNameh: Essays on the Archaeology of Iran in Honour of Mehdi Rahbar*, Tehran: The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), pp. 111–24.

Simpson, St. J. (2019b). “Nomads and Monks, Soldiers and Sailors, Farmers and Fishermen: New Archaeological Insights into Life in the Persian Gulf from Late Antiquity to the Medieval Period”, in A. A. Zolotova (ed.), *Ex Oriente Lux. Collected Papers to Mark the 75th Anniversary of Mikhail Borisovich Piotrovsky*. St-Petersburg: State Hermitage Museum, pp. 288–335.

Simpson, St. J.; Molleson, Th. (2014). “Old Bones Overturned: New Evidence for Funerary Practices from the Sasanian Empire”, in A. Fletcher; D. Antoine; J. D. Hill (eds), *Regarding the Dead: Human Remains in the British Museum* (British Museum Research Publication 197), London: British Museum Press, pp. 77–90.

Sims-Williams, N. (ed. and transl.) (1985). *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berlin: Akademie Verlag, pp. 31–68.

Soortijee, S. (1390/2011). “Mo‘arrefi-ye šīve<sup>h</sup>-ye tadfini az dowre<sup>h</sup>-ye sāsāni dar qal‘e-ye kangelō vāqe‘ dar savādkōh-e māzandarān [Description of a Burial Custom of the Sasanian Period from Qal‘e Kangeloo in Savadkooh in Mazandaran]”, *Iranian Journal of Archaeological Studies*. 3 (2): 75–90 (in Persian with an English abstract).

Statistics Center of Iran. (1367/1988). *National Census of Nomadic Population, 1987*, Tehran: Statistics Center of Iran (in Persian).

Stein, S. A. (1936). “An Archaeological Tour in the Ancient Persis”, *Iraq*. III: 111–230.

Stein, S. A. (1937). *Archaeological Reconnaissances in North-western India and South-eastern Īrān*, London: MacMillan.

Steve, M.-J.; Gasche, H. (2003). *L’Île de Khārg. Une page de l’histoire du Golfe Persique et du Monachisme Oriental*, Neuchâtel: Recherches et publications.

Stronach, D. (1966). “The Kuh-i-Shahrak Fire Altar”, *Journal of Near Eastern Studies*. 25 (4): 217–27, available at: <http://www.jstor.org/stable/543668> (accessed on 11 December 2011).

Stronach, D. (1978), *Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Oxford: Oxford University Press.

Tafazzoli, A. (1991). “L’inscription funéraire de Kāzerun II (Parišān)”, *Studia Iranica*. 20: 197–202.

Tafazzoli, A.; Sheikh-al-Hokamayi, E. (1994). “The Pahlavi Funerary Inscription from Mashtān (Kāzerun III)”, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*. 27: 165–7, Pl. 58.1.

Tapper, R. (2002), “Introduction: The Nomads of Iran”, in R. Tapper; J. Thompson (eds), *The Nomadic Peoples of Iran*, London: Thames & Hudson, pp. 11–40.

Tofiqian, H. (1394/2015). “Study of the Rock-Cut Burials of the Persian Gulf: Case Study of the Rock-Cut Burials in Bandar Rig (Genaveh)”, in *Second National Conference on Archaeology of Iran*, Mashhad, November 2015, Birjand: Birjand University Press (in Persian).

Tofiqian, H.; Bāstāni, M. (1395/2016). “Pazhuheš-i dar ā’ēn-hā-ye tadfin-e sāsāni dar savāhel-e ḥalij-e fārs [Examination of Burial Customs of the Sasanian Period in the Coastal Areas of Persian Gulf]”, *Iranian Journal of Archaeological Studies*. 8 (2): 17–34 (in Persian).

Tofighian, H.; Khademi Nadooshan, F.; Mousavi Kouhpar, S. M. (2011). “Sasanians in the Persian Gulf according to Archaeological Data”, *e-Sasanika Archaeology*. 2 [accessed October 2015].

Trinkaus, K. M. (1986). “Pottery from the Damghan Plain, Iran: Chronology and Variability from the Parthian to the Early Islamic Periods”, *Studia Iranica*. 15: 23–88.

Trümpelmann, L. (1984). “Sasanian Graves and Burial Customs”, in R. Boucharlat; J.-F. Salles (eds.), *Arabie orientale. Mésopotamie et Iran meridional de l’âge du fer au début de la période islamique*, CNRS Éditions du Centre National de la Recherche Scientifique, pp. 317–29.

Unvala, Jamshedji M. (1929). “Fouilles a Suse en 1929”, *Revue d'Assyriologie et d'archéologie orientale*. 26 (3): 133-42.

Vanden Berghe, L. (1953). “Monuments récemment découverts en Iran Méridional”, *Bibliotheca Orientalis*. 10: 5–8.

Vanden Berghe, L. (1972). “Recherches archéologiques dans le Luristan: Cinquième campagne 1969, Prospection dans le Pushti Kuh central”, *Iranica Antiqua*. 11: 1–48.

von Gall, H. (1966). “Zu den "medischen" Felsgräbern in Nordwestiran und Iraqi Kurdistan”, *Archäologischer Anzeiger*. LXXXI: 19–43.

von Gall, H. (1974). “Neue Beobachtungen zu den sog. Medischen Felsgräbern”, in F. Bagherzadeh (ed.), *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, 29th Oct. 1st Nov. 1973, Teheran: Iranian Center for Archaeological Research, pp. 139–54.

von Gall, H. (1988). “Das Felsgrab von Qizqapan. Ein Denkmal aus dem Umfeld der achämenidischen Königsstrasse”, *Bagdader Mitteilungen* 19: 557–82.

von Gall, H. (1994). “Achaemenid Rock Tombs of Deh-Now”, *The Circle of Ancient Iranian Studies (CAIS)*, Available at: [https://www.cais-soas.com/CAIS/Archaeology/Hakhamaneshian/deh-now\\_rock\\_tomb.htm](https://www.cais-soas.com/CAIS/Archaeology/Hakhamaneshian/deh-now_rock_tomb.htm) (accessed on 25 August 2020).

Whitcomb, D. (1985), *Before the Roses and Nightingales, Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz*, New York: The Metropolitan Museum of Art.

Whitehouse, D. (1972). “Excavations at Siraf: Fifth Interim Report”, *Iran*. 10: 63–88.

Xin, W. (2014). “Zoroastrians of Central Asia: Evidence from Archaeology and Art”, *FAZENA Journal* (Publication of the Federation of Zoroastrian Associations of North America) 28 (2): 22–30.

Zand Razavi, S. (1372/1993). “Ēlāt va ‘ašāyer-e kermān: pīšīnē<sup>h</sup>-ye tārlīhi va mas’le<sup>h</sup>-ye eskān [Kerman’s Nomadic Tribes: The Historical Background and Accommodation]”, *Journal of Faculty of Literature and Humanities* (Bahonar University of Kerman) 3: 112–30 (in Persian).